

## جغرافیای خوزستان

عبدالله بن مصطفی قلی خان (اعتماد السلطنه)

به کوشش سید محمود مرعشی نجفی

### سرآغاز

رساله موجود، کتابچه معلومات عبدالله بن مصطفی قلی خان (اعتماد السلطنه) قره گزلو،<sup>۱</sup> است که مدت دو سال و نیم در عربستان «خوزستان ایران» ساکن بوده است. وی در این نوشتار، وضعیت راه‌های بین خرم‌آباد تا دزفول و نیز اوضاع شهرهای خوزستان را در ربیع الاول سال ۱۳۰۸ گزارش نموده است. نسخه خطی این اثر به شماره «۱۷۶۰۰» در گنجینه جهانی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - در قم موجود است. معمولاً این گونه رساله‌ها به علت حجم اندک، جداگانه چاپ و منتشر نمی‌شود؛ مگر در مجموعه‌ای که چند رساله با یکدیگر در یک جلد چاپ و منتشر گردد. تا کنون افزون بر ۱۳۰ رساله کوچک که بیش‌تر آنها به فارسی

---

(۱) عبدالله خان قره گزلو «ساعد السلطنه»، سردار اکرم، امیر نظام پسر مصطفی قلیخان اعتماد السلطنه از خوانین طائفه قره گزروی همدان که از متولیان و مالکان طراز اول ایران بوده، در سال ۱۳۱۰ هجری یعنی دو سال پس از نگارش این گزارش به علت انقلابی که در همدان صورت گرفت، به دلیل دخالت خوانین قراگزلو، دولت چندین نفر از آنان از جمله عبدالله خان ساعد السلطنه را به تهران آورد و از امیر تومانی عزل نموده، زندانی کرد. سپس در کابینه ابوالقاسم خان ناصرالملک به طور موقت عهده‌دار وزارت دارایی شد و در سال ۱۳۳۳ هجری در کابینه عبدالمجید میرزا عین الدوله که بیش از چهارماه نخست وزیری وی طول نکشید، عبدالله خان امیر نظام، وزیر دارایی بود «شرح حال رجال ایران، ۲/ ۲۹۶-۲۹۷».

نگاشته شده و در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می باشد، از سوی واحد انتشارات این کتابخانه چاپ و منتشر گردیده است.

در این رساله مطالب بسیار جالبی پیرامون شهرهای خوزستان آمده که از نظر جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی فوق‌العاده اهمیت دارد؛ به ویژه برای پژوهشگرانی که در مورد تاریخ و جغرافیای استان خوزستان در حال تحقیق می‌باشند. یادآوری این نکته بایسته است که مؤلف ظاهراً از لحاظ علمی کم‌بهره بوده و متن رساله با اغلاط املایی همراه می‌باشد و چون باید عین متن رساله را می‌آوردیم، هیچ‌گونه تصرّفی در آن اعمال ننمودیم. امید است دانشوران عزیز خود به این موضوع پی برده و این اشکالات را بر ما ببخشایند.

مطالب این رساله، در سیزده فصل بدین ترتیب آمده است:

فصل اول: در هوای عربستان «خوزستان»؛

فصل دوم: در باب رودخانه و وسعت ولایتی؛

فصل سوم: در وضع حکومت کل و جزء عربستان «خوزستان» و وضع مالیات

دیوانی؛

فصل چهارم: در باب قشون عربستان «خوزستان»؛

فصل پنجم: در حالات حویزه؛

فصل ششم: در حالات دزفول؛

فصل هفتم: در حالات شوشتر؛

فصل هشتم: در حالات اهواز؛

فصل نهم: در حالات محمّره «خرمشهر»؛

فصل دهم: در حالات رامهرمز؛

فصل یازدهم: در حالات جراحی؛

فصل دوازدهم: در حالت دهملا و هندجان و بندر معشور جمعی میر عبدالله خان؛

فصل سیزدهم: در حالات فلاحیه «شادگان».

این کتاب در نیمه نخست سده ۱۴هـ کتابت شده و گویا مؤلف موفق به تکمیل آن

نگردیده است.

هو المعزّ

کتابچه معلومات غلام خانزاد عبدالله بن مرحوم مصطفی قلی خان (اعتماد السلطنه)

در مدت دو سال و نیم توقف عربستان<sup>۱</sup> و وضع راه لرستان

که در شهر ربیع الاوّل ۱۳۰۸ به عرض می‌رسد

در عهد این سلطنت عظمی هر یک از خانزادان که به صفحات لرستان و عربستان مأمور شده‌اند، به اندازه درک خود، تفصیل اوضاع آن دو ولایت را به عرض خاکپای جواهر آسای اقدس همایونی ... رسانده‌اند و نکته‌ای نیست که در خاکپای مبارک پوشیده باشد و این غلام خانزاد خود را قابل اظهار معلومات، در آستان جمشید دربان مبارک نمی‌داند؛ ولی محض امثال امر قدر شاهنشاهی ... مختصری از اطلاعات و تحقیقات این مدّت که تحریراً عرض آن را لازم می‌داند، به عرض می‌رساند و چنانچه چیزی از حالات آن سرحدّ در این کتابچه ترک شده باشد، از هر قبیل که رأی جهان آرای اقدس همایونی ... در اسفار آن اقتضا فرماید، به عرض خاکپای مبارک خواهد رسید.

اگر چه این اوقات که کمپانی مشغول ساختن راه است، عرض این تفصیل لازم نبود؛ ولی چون امر و مقرّر است، فقط محض اطلاع خواطر مراحم مظاهر مبارک، به عرض این مختصر جسارت ورزید.

### تفصیل راه از خرّم آباد به عربستان

از خرّم آباد به دزفول سه راه است: جایدِر، چول، کیالان. در این فاصله زمین صاف خیلی کم است، تماماً کوهستان و سنگلاخ و سخت است؛ کلیتاً در این منازل در سالی هفت - هشت ماه از شدّت گرما، روز تردّد ممکن نیست و شب هم به جهت سختی راه و پرتگاه‌های خطرناک، خیلی به صعوبت طی می‌شود. در فصل زمستان و بهار نیز به واسطه گل و باتلاق و نبودن جای منزل که باید در زیر برف و باران به سر بُرد، عبور از این خط خیلی دشوار است و منزلگاه معینی ندارد و هر وقتی به مقتضای فصل و حالت، مسافرین در

(۱) منظور استان خوزستان فعلی است.

سرچشمه یا رودخانه منزل می‌کنند و نقاط معروف‌تر آنها از قراری است که در این کتابچه معروض می‌دارد.

راه جایدر ۱۲ الی ۱۳ منزل و پنجاه و چهار فرسخ مسافت است:

منزل اول: ناوه، ۴ فرسخ و نیم؛ منزل دویم: کشکان، ۳ فرسخ؛ سیم: چنار برداقل، ۷ فرسخ؛ چهارم: مادیان رود، ۴ فرسخ؛ پنجم: ال‌کیچان، ۶ فرسخ؛ ششم: جایدر، ۴ فرسخ؛ هفتم: کزی خشکه، ۳ فرسخ؛ هشتم: چم‌کز، ۳ فرسخ و نیم؛ نهم: جوزار، ۴ فرسخ؛ دهم: پل زال، ۳ فرسخ، از پل زال تا دزفول تقریباً ۱۲ فرسخ است و از قرار تفصیل در چند موقع آب هست که در دو - سه روز طی می‌کند؛ [یازدهم تا سیزدهم]: قلعه رزن، یک فرسخ؛ تک - تک آب، سه فرسخ؛ حسینیه، یک فرسخ؛ بلارود، دو فرسخ؛ بنه جو، در سر آب صالح آباد دزفول، نه فرسخ؛ باقلازار که جزء صالح آباد است، یک فرسخ. خود خائزاد این راه را ندیده ولی از قراری که تحقیق شده اگر چه بالنسبه به سایر طرق دورتر است، ولی از جهت صافی راه و آب و علف، بهتر از سایر است و هر وقتی هم که به عربستان توپی برده شود، جز این راه از طرق دیگر ممتنع است و این اوقات کسی از این خط عبور نمی‌کند، مگر وقتی که ایلات از ییلاق به گرمسیر بروند. سابقاً قلعه جاتی در این خط ساخته شده که حال اغلب مخروبه است و هیچ اشکالی در این راه به نظر نمی‌آید، الا دو رودخانه که از قرار مذکور بستن پل آنها هم مصارف گزافی ندارد.

راه چول که خائزاد حین رفتن عربستان با فوج و قافله از این [راه] حرکت نمود، چهل و نه فرسخ است که در ده الی یازده منزل طی می‌کند:

منزل اول: از حرّم آباد به شهنشاه، دو فرسخ؛ دویم: [از شهنشاه به] تنگ چمشک، چهار فرسخ؛ سیم: [از تنگ چمشک به] آب سرد، پنج فرسخ، تا این منزل هوا معتدل ییلاقی است و از اینجا به بعد فرسخ به فرسخ هوا گرم‌تر و مثل گرمسیر است؛ چهارم: از آب سرد به بادامستان، سه فرسخ و نیم، گردنه دهلیز که بسیار سخت است، در این منزل واقع و از اول منزل که ابتدا به سر بالای گردنه می‌شوند تا آن طرف پای گردنه، دو فرسخ است و در آن موقع راه کیالان و راه چول جدا می‌شود؛ پنجم: از بادامستان تا ولمیان، سه فرسخ، در این منزل از شدت گرما و پشه و تلخی آب به خائزاد و همراهان به حدی سخت گذشت که فوق آن متصور نیست؛ ششم: از ولمیان به باغ خوان، سه

فرسخ و نیم، کوه مرتفعی که رشته کوه کیالان است در این منزل واقع و گردنه‌ای دارد که به ارتفاع و سختی کوه کیالان نیست، ولی باز بالنسبه به سایر کوه‌ها بسیار صعب است و از این منزل الی چهار فرسخی دزفول، خط راهرو به مشرق منحرف شده و از میانه دو کوه عظیم، [یعنی] کوه کیالان [و] آخر کوه پشتکوه [این راه] ممتد است و رود کرخه نیز تا چند فرسخ از میان این دو کوه جاری و بعدها به سمت جنوب غربی منحرف شده، داخل جلگه گاه عربستان و اراضی بستین<sup>۱</sup> و بعضی از توابع حویزه<sup>۲</sup> از آب آن مشروب و داخل هور می‌شود و آخر آن در قرنه<sup>۳</sup> به شط‌العرب<sup>۴</sup> منتهی می‌شود. هور، عبارت از اراضی پستی است که آب رودخانه‌ها در آن جمع شده و مثل دریا موج می‌زند. در سمت مغربی عربستان الی عماره<sup>۵</sup> و از قرنه الی نجف اشرف، اغلب جاها از ده الی پنجاه فرسخ، عرض و طول هور است و از سوق شیخ تا قرنه خانزاد با کشتی بادی، زیاده از پنجاه فرسخ مسافت، تمام را از میان هور و دریاچه طی نمود؛ هفتم: از باغ خوان به پل تنگ، چهار فرسخ، در چند موقع این منزل، راه از کنار رود کرخه می‌گذرد و خود پل تنگ در موقعی است که آن را به عمق قریب پانصد ذرع مسافت به عمق ده - پانزده ذرع سنگ می‌گذرد که عرض آن در اغلب جاها زیاده از پنج و شش ذرع نیست و در آن تنگ از سنگ و آهک پلی بسته و به آن مناسبت پل تنگ نامیده‌اند و در شمالی پل مذکور قلعه‌ای بوده که فعلاً مخروبه است؛ هشتم: از پل تنگ به قلعه رزن، چهار فرسخ، راه کیالان و جایدر هر دو در وسط منزل قریب به تلخ‌آب به این راه ملحق می‌شود؛ نهم: از قلعه رزن به حسینیه، چهار فرسخ؛ دهم: از حسینیه به شهر دزفول، هفت فرسخ است. بعضی اوقات قافله [ها] یکسره می‌روند و گاهی در میانه منزل می‌کنند.

راه کیالان اگر چه از راه‌های دیگر سخت‌تر است، ولی چنانچه ساخته شود، به واسطه قرب مسافت، عبور مسافرین سهل‌تر خواهد بود. این اوقات، غالباً از این خط ترد می‌شود و هشت الی نه منزل و سی و هفت فرسخ است.

(۱) بستان.

(۲) شهری است در خوزستان که در دوازده فرسخی اهواز واقع شده است.

(۳) نام محلی، پیرامون بصره عراق.

(۴) نام رود بزرگی است که از به هم پیوستن رودهای دجله و فرات در نزدیکی قرنه در مجاورت خلیج فارس تشکیل می‌شود.

(۵) از شهرهای جنوبی عراق است.

در مراجعت از عربستان خانزاد با فوج، از این راه آمده و به دقت آن را دیده و تمام قلعه جاتی که پارسال و امسال ساخته و تعمیرات کرده اند، با حالت رودخانه و چشمه هایی که در این راه است، مفصلاً به عرض می رسد:

**منزل اول:** از دزفول تا بلارود، خاک عربستان و زمین هموار است و از آنجا داخل کوهستان می شود. در این فاصله آبی نیست، مگر همین رودخانه که محمد صالح خان مگری در عهد مرحوم مغفور خاقان مبرور - نورالله - مضجعه، قناتی احداث نموده، به صحرای دزفول برده و دهی مسمی به صالح آباد، آباد نموده و در دو فرسخ و نیمی دزفول، در یک موقع این آب از میان راه می گذرد. بلارود، رودخانه ای است که از کوهستان بختیاری به جلگه گاه دزفول جاری می شود و آنچه را که در صالح آباد برای زراعت می گیرند، باقی در همان صحرا فرو می شوند و الا در این محل از سابق و لاحق ابداً آثار آبادی نبوده و نیست؛ **دویم:** از بلارود تا حسینیه، دو فرسخ، [تمام راه] کوه و سنگلاخ است و در دو درّه پائین آب خیلی است. حسینیه از سابق قلعه داشت. پارسال ناظم خلوت<sup>۱</sup> نیز بنای جدیدی نموده و مهندسیه نام نهادند، ولی گویا هنوز هم به اتمام نرسیده است و در اطراف این قلعه طوائف «درکوند» زراعت خیلی می کنند؛ **سیم:** از حسینیه به قلعه رزن، چهار فرسخ، در یک فرسخی حسینیه محلی هست معروف به تک تکاپ و در این موقع آب از بالای کوه مثل ترشح باران [با] وضع خوش به درّه می ریزد و خالی از صفا نیست و در بین این راه آب نیست، مگر در خود قلعه رزن که چشمه آب ناگواری دارد. از سابق دو قلعه در بالای دو تپه در این محل مخروبه و قریب به انهدام بود. پارسال ناظم خلوت آنها را بسیار خوب ساخته و سلطانیه نامیده است. قلعه [اول]، ۳۲ ذرع در ۲۴ ذرع، مشتمل است بر هشت اطاق و دو ایوان و یک طویله. قلعه دیگر، ۱۲ ذرع در ۱۱ ذرع، مشتمل بر یک بالاخانه و سه اطاق تحتانی و یک طویله و یک زیرزمین است که به اصطلاح عربستانی ها شوادان گویند. این منزل بسیار گرم و بد هوا است؛ **چهارم:** از قلعه رزن به برنجزار که اول منزل کیلان است، پنج فرسخ و نیم، و در یک فرسخی قلعه رزن، رودی است که به کرخه ملحق می شود و پلی دارد معروف به پل زال و طرفین این پل و رود، کوهی است که

(۱) داروغه خلوتخانه، کسی که نظم خلوتخانه شاهی را عهده دار بوده است.

اگر دو نفر تفنگچی، در پناه سنگی کمین کنند، عبور خیلی سخت می‌شود و جز این رود در بین راه آب دیگری نیست و راه به طوری سنگلاخ و سخت است که پنج فرسخ و نیم مسافت را این غلام با فوج اول، غروب روانه شده و سه ساعت از روز گذشته به منزل رسید. در این منزل هنوز دستگاه تلگراف و منزل تلگرافچی در چادر قلندری است. پارسال ناظم خلوت بنای کاروانسرای گذاشته، ۴ ذرع در ۴۰ ذرع. اوقاتی که خائزاد از آنجا عبور نمود، دیوارهای آن، دو ذرع از زمین بالا آمده بود. چنانچه تا به حال ساخته شده باشد، خیلی مفید خواهد بود. متوقفین آنجا منحصر به یک نفر تلگرافچی و یک غلام است که اغلب به واسطه بعد مسافت به خرّم آباد و دزفول، سه روز و چهار روز گرسنه می‌مانند، تا قافله [ای] عبور کرده به آنها نان برسانند و این محلّ مسمّی به امنیه است و از دزفول تا آنجا فصل تابستان باد سام<sup>۱</sup> در تمام خط راه هست و هوا به شدت گرم و با جلگه عربستان هیچ فرقی ندارد، بلکه به واسطه تابش آفتاب به سنگ و کوه گرم تر می‌شود؛ پنجم: از برنجزار تا سرکل، سه فرسخ، گردنه کیلان در این منزل و سخت ترین منازل است. برنجزار پای گردنه واقع و یک فرسخ و نیم تا قلّه کوه و یک فرسخ و نیم سرازیری آن است. و این فاصله را مترددین در دوازده ساعت اگر بتوانند، [می‌شود] طی نمود و آب هم در راه نیست، مگر در سمت شمالی کوه در درّه‌های خارج از راه، دو - سه چشمه است که کم تر کسی بلدیت دارد و به واسطه نبودن آب به مسافرین خیلی سخت می‌گذرد. پارسال ناظم خلوت از دو سمت قلّه کوه قریب نیم فرسخ راه را خیلی خوب ساخته که همین محل بدترین مواقع این راه بوده و از تعمیر آن برای عابرین رفاهیت کلی حاصل شده و بسیار لازم است بقیّه آن هم ساخته شود و بعد از هموار شدن در واقع راه صافی می‌شود که هر کس در سه ساعت این منزل را طی کند. در منزل سرکل، قلعه خرابه‌ای از سابق بوده و بنای جدیدی دیده نشد و آب خیلی دارد و درخت انگور و سایر میوه‌جات خودرو،

(۱) باد سام، باد گرم که در نجف اشرف نیز چندین بار در سال از صحرای عربستان سعودی به ویژه از منطقه «عرعر» مرز عراق و عربستان این باد می‌وزد. اینجانب سابقاً در نجف شاهد بودم، می‌بایست در این هنگام به زیرزمین‌های بسیار گود نجف که معروف به «سرداب سن» می‌باشد، پناه برد. معروف است که این سرداب‌ها از زمان شیخ انصاری به بعد در نجف رایج شده و ظاهراً در دزفول سابقه دیرینه دارد و شیخ چند معمار دزفولی را به نجف برده تا از این سرداب‌های دزفولی در آن شهر مقدّس احداث نمایند.

در این محل هست که حاصل آن را طایفه درکوند می‌برند و تا این منزل هوا گرم است و درخت بلوط و سایر درخت‌های جنگلی در این کوه زیاد است. از این منزل الی آب‌سرد راه از دو سمت می‌شود: یکی راه میش‌وند و دیگری قبر بیک‌علی. در میش‌وند سابقاً قلعه‌ای بوده مسمی به مخبرآباد [که] پارسال آن را تعمیر کرده‌اند، ولی راه معمول، اغلب از قبر بیک‌علی است؛ ششم: از سرکل به قبر بیک‌علی، چهار فرسخ و تمام راه تخته سنگ است که جاده خیلی کم معلوم می‌شود و گردنه مرتفعی در آخر منزل هست و این راه بسیار سخت و ساختن آن خیلی لازم است و خود منزل آب کم و ناگواری دارد و درخت‌های بلوط کهن در این محل زیاد است، در این منزل هم ابداً بنایی نشده، آب هم در بین راه نیست. بیک‌علی نامی از الوار<sup>۱</sup> در این محل مدفون است که به آن مناسبت قبر بیک‌علی معروف است؛ هفتم: از قبر بیک‌علی به آب‌سرد، سه فرسخ و نیم، به این طور که دو فرسخ الی پای گردنه دهلیز، دو - سه آب در بین راه هست و چندان سختی ندارد و یک فرسخ و نیم که خود گردنه دهلیز است، الی آب‌سرد، بسیار سخت و عبور از آن خیلی صعوبت دارد و قریب سه ریع فرسخ آن را ناظم خلوت به عرض پنج - شش ذرع به طور مارپیچ بسیار خوب ساخته، چنانچه قدری از این گردنه هم که باقی است ساخته شود، عبور از این راه هیچ زحمتی نخواهد داشت، مگر در فصل زمستان. آب این منزل بسیار شیرین و سرد و گوارا است. طایفه جودکی در اطراف آن زراعتی می‌کنند. گاهی چند خانوار سیاه چادر در اینجا هستند و اغلب نیستند. در این منزل بنایی نشده است. تلگرافخانه و ابنیه جدید در قلعه نصیر است که تا آب سرد یک فرسخ است و نیم فرسخ از راه دور است که هیچ وقت قافله [ای] - به واسطه بعد مسافت - از آن خط عبور نمی‌کند. مخصوصاً خانزاد به قلعه رفته به دقت ملاحظه نمود، از سابق تلگرافخانه و چاپارخانه در این محل ساخته‌اند و ناظم خلوت هم کاروانسرای خوب ساخته، ۴۵ ذرع در ۳۵ ذرع، یک نفر

(۱) الوار یا لرها به دو دسته تقسیم می‌شوند: لر کوچک، لر بزرگ.

۱. لر کوچک شعبه‌ای از کردها به شمار می‌آیند و تیره‌های آنها در شمال خوزستان عبارتند از: سگوند، ساکی، لیرای که از الوار کهگیلویه و بویراحمد هستند و بیش‌تر در دزفول، اندیمشک و شوش سکونت دارند و الوار خوزستان به نام‌های آقاجری، باوی، جاکلی که در شهرستان‌های بهبهان و لامهرمز ساکنند. ۲. لر بزرگ (بختیارها) که طایفه‌ای از اکراد بوده‌اند و از سوریه به سوی ایران مهاجرت نموده‌اند و از زمان صفویه به این سو توسعه یافته و به تمام الوار شرق و شمال‌شرق خوزستان گفته می‌شود.



تلگرافچی و دو عزادهٔ توپ ته پُر اطریشی با دو نفر توپچی در آن محل بود، ولی خیلی لازم است که عدهٔ سربازی هم همراه توپ در آنجا ساخلو<sup>۱</sup> باشد و این محل بیلاق خوانین جودکی است و این طایفه بسیار فقیر و بی بضاعت هستند. در ذهاب و ایاب از عربستان در اطراف راه که خانزاد به شکار رفته بود، به چند جرگه ایلات آنها برخورد و حالت پریشانی در آنها دید که عرض آن از جملهٔ فرایض است و به نمک با محک مبارک قسم است که در تمام آن طایفه، یک پارچه گلیم یا سیاه چادر یا لباسی که پنج هزار قیمت داشته باشد، دیده نشد و نان خود را آورده نشان دادند، به طوری سیاه و بدمزه و سخت بود که زندگانی آنها با آن نان محل حیرت است و با این حال طایفهٔ بی مروّت [و] شریر درکوند، همه ساله آنها را می چاپند و طوری پریشان و مستأصل و تفرقه شده اند که از هر گدایی زیادتر مستحق رعایت هستند و تعجب در این است که از این قسم طایفهٔ پریشان چگونه مالیات وصول می شود؛ هشتم: از آب سرد به تنگ چمشک که قریب پنج فرسخ [است]، در چند موقع، رود [و] آب های گوارای خوب هست و راه او نسبت به سایر منازل چندان سخت نیست. قدری از آن را ناظم خلوت خیلی خوب ساخته، در خود تنگ چمشک هم، کاروانسرای بسیار خوبی ساخته که خاصه در زمستان برای عابرین بسیار مفید خواهد بود؛ نهم: از تنگ چمشک تا شهنشاه که چهار فرسخ است، دو ثلث آن را ساخته اند و خیلی خوب شده. در خود شهنشاه هم سابقاً آبادی نبوده و حال کاروانسرا و چند خانه ساخته اند که رعیت در آنها ساکن و در حقیقت آبادی شده است.

از شهنشاه به شهر حرّم آباد هم تمام دو فرسخ فاصله را، خیلی خوب ساخته و گردنه ای که در اوّل منزل هست به قسم ماریچ طوری هموار کرده اند که واقعاً تعریف دارد؛ اگر تمام راه را این قسم بسازند، عبور از آن راه خیلی سهل و آسان خواهد بود، ولی به این ترتیبی که ساخته می شود، تا مدت زمانی اتمام آن طول می کشد و عابرین به آن راه های سخت مبتلا خواهند بود و مخارج زیاد بی صرفه خواهد داشت؛ زیرا اگر ساختن این راه برای کالسکه بخار و راه آهن باشد، ترتیب علی حده دارد و چنانچه برای آسودگی مترددین و همواری راه باشد، خیلی راه های سختی هست که ساختن

(۱) واژه ترکی، به گروهی از سربازان که در مکانی جای گزیده و به حفاظت و نگاهبانی آن گماشته شده باشند، گویند.

آنها الزم از اینهایی است که می سازند و بلکه اغلب مواقع ابداً ساختن لازم ندارد و بالطبع هموار هست و معمار آن پول گزافی گرفته، دو جوب<sup>۱</sup> در اطراف آن راه کنده و مثل سایر راه های سخت قلمداد می کند و آنجایی که سخت است و مخارج زیادی دارد، چون برای مباشرین این قدرها صرفه ندارد، به ساختن آن کم تر اقدام می کنند.

حال کلیتاً نتیجه و فواید افتتاح شط کارون موقوف به امنیت و سهولت این راه است که مال التجاره را به آسانی بتوانند به خرّم آباد برسانند و الا چنانچه این راه به همین حال و منوال باقی باشد و رفاهیتی در عبور آن از هر قبیل حاصل نباشد، ورود جهازات به شط کارون جز بعضی اشکالات حالی و مالی، فائده دیگری نخواهد داشت و به عقل قاصر این غلام بی مقدار بهتر آن است بدو<sup>۲</sup> در گردنه کیالان و دهلیز و سایر جاهای سخت که فعلاً هر نیم فرسخ راه را مترددین در چهار ساعت عبور می کنند، راه ساخته شود، فائده حالیه دارد، و بعد هر قدر در سایر جاهای هموار که خرج زیادتر شود، یقیناً صاف تر و بهتر خواهد شد، ولی فعلاً بسیار راه های سخت هست که اگر بسازند، واجب تر از ما بین بروجرد و خرّم آباد است و این همه زحمت مسافری برای سختی راه است و الا دلیلی ندارد که سی و هفت فرسخ را با کمال مشقت در نه روز و ده روز طی کنند.

عیب کلیه این خط عدم آبادی و امنیت است و گویا در تمام ممالک ایران، هیچ خطی به این حالت نیست که در فاصله ده منزل یک خانوار آبادی دیده نشود و فعلاً از خرّم آباد الی دزفول ابداً در هیچ نقطه آبادی و خانوار ایل دیده نمی شود و مترددین آذوقه مال و آدم را من جمیع الجهات باید همراه خود حمل کنند و گذشته از ماکولات برداشتن آذوقه مال، زحمت و خرج فوق العاده است. برای هر مالی باید دو قاطر گاه و جو حمل نمود، به علت این که یک مال در این راه اقلأ بیست من گاه و ده من جو خرج دارد. پس هر مال سواری و مال بُنه، قاطری برای حمل آذوقه لازم دارد و آن قاطر حامل آذوقه گاه و جو علی حدّه می خواهد که باید به مال دیگر حمل نمود و این سه مال اقلأ نود من آذوقه می خواهند که باید دو قاطر کرایه نموده حمل کرد و اگر بعضی اوقات برای چریدن مال بُنه، علف خشک مقدور باشد، باز ناچار برای جو آن و آذوقه اسب های سواری هر مالی، اقلأ یک قاطر آذوقه لازم است.

به نمک مبارک قسم است [که] خانزاد در ذهاب و ایاب این چند منزل، علاوه بر فوج، شخصاً قریب هزار تومان کرایه آذوقه داده است و سایر مردم هم به همین قسم مبتلا هستند، مگر در سالی سه - چهار ماه که در صحراها علف ممکن است، در آن صورت نیز باید نصف راه را آذوقه حمل نمود؛ زیرا که تا نیمه راه بیلاق است و نیمه دیگر گرمسیر و فصل آنها به اختلاف است و اغلب، همین قدر که علف در هر سمتی خشکیده، الوار تمام صحرا و کوه را آتش می‌زنند که ابداً چیزی باقی نمی‌ماند و از مأکولات هم آنچه تصور شود، باید همراه برداشت و یقیناً به اشخاصی که پریشانند و تمکن ندارند، زیاده از اندازه سخت می‌گذرد و تمام اوقات اغتشاش این راه از طایفه درکوند است که شریک‌ترین طوائف ایران هستند، و بالطبع چند ماه که کلیه ایل لرستان در عربستان است، این خط منظم می‌شود و الا باقی اوقات نظم آن مشکل است و قلع و قمع این طایفه درکوند نیز خارج از امکان نیست؛ ولی چون محل آنها کوهستان و بسیار سخت است، تولید زحمتی می‌شود و آنچه به عقل قاصر این غلام بی‌مقدار می‌رسد این است که از خود این طایفه در حق چند نفری که لایق باشند، از اعطاء مواجب و منصب و امتیاز، اظهار مراحمی شود که خود را نوکر دولت بدانند و محض حفظ آبرو و شئون دولتی خود، در نظم طوائف جزء، اهتمام و مراقبت کنند.

در هر منزلی که تلگرافخانه و غیره ساخته شده خیلی لازم است که چند خانه ساخته، به هر قسم ممکن باشد، از ایلات لرستان منزل بدهند، و نیز برای امنیت راه و انتظام آن خانوار، در هر منزل یک دسته سرباز ساخلو قرار داده شود که آن خانوار را مجبور به زراعت و فلاحت کند که هم آذوقه و منزل از هر قبیل برای مسافرین فراهم باشد و هم به واسطه وجود آن جمعیت، راه‌ها منظم شود؛ بلکه خود آن ساخلو هم می‌توانند زراعت نمود و چنانچه تمام ایلات لرستان یا اغلب آنها را تخته قاپو<sup>۱</sup> کنند، هیچ مشقتی برای نظم آن ولایت بهتر از این نخواهد بود و الا طوائفی که الان در میانه آنها تخمیناً زیاده از پانزده هزار تفنگ‌مارتین و طلیمه با فشنگ‌های زیاد موجود است، با حالت ایلیت نظم آنها خالی از اشکال نخواهد بود؛ اگر چه وضع قسمی اتفاق افتاده که عرض این مطلب، دور نیست حمل به غرض و مقصودی شود؛ ولی به نمک

(۱) چادر نشین را در مسکنی جای دادن و او را از بادیه‌گردی به حضارت کشیدن، شهرنشینی و روستانشینی.

با محک مبارک و تاج و تخت اعلیٰ حضرت قدر قدرت اقدس همایونی... قسم است که جز صداقت در هیچ یک از این عرایض مقصودی نبوده و نیست و ممکن است که این غلام به خلاف قاعده استنباط نموده باشد؛ ولی آنچه به عقل قاصر خائزاد می‌رسد یک شرط عمده نظم آن ولایت و راه این است که عربستان و لرستان در تحت یک حکومت باشند؛ یا حکام این دو ولایت قسمی متحد و موافق باشند که حکم واحد داشته باشند، زیرا که تمام ایلات لرستان سالی چهار - پنج هزار زیادتر در ییلاق و اطراف خرّم آباد نیستند که آن هم اوّل سال است و وقت اتمام مالیات نیست. در اوّل میزان<sup>۱</sup> که موقع پرداخت مالیات است، در تمام بروجرد و خرّم آباد یک نفر لُر پیدا نمی‌شود، و در واقع شش ماهه آخر سال را تا چهل و پنج روز از عید گذشته، کلیه این ایل از تحت حکومت لرستان خارج‌اند و چنانچه حکومت عربستان موافق نباشد، وصول مالیات مشکل و اگر مخالف باشد، نظم آنها نیز محال است.

### [حالات عربستان]

حالات عربستان که مختصری از کتابچه مفصل انتخاب شده، به عرض می‌رسد و مشتمل است بر دوازده فصل:

#### فصل اوّل: در هوای عربستان

از اوّل حَمَل<sup>۲</sup>، روزها گرم است و تا آخر حمل از ۳۰ الی ۳۵ درجه و شب از ۱۰ الی ۱۵ درجه بالای صفر است و قبل از عید هم، بعضی روزها تا ۳۵ [درجه] دیده شده است و از اواسط ثور<sup>۳</sup>، اوّل حدّت گرما است که تا اواسط جوزا<sup>۴</sup> از ۲۵ درجه به ۴۵ درجه

- 
- (۱) به معنی ترازو، هفتمین برج از صور فلکیّه دوازده گانه. وجه تسمیه آن به جهت تساوی روز و شب در این برج است که مطابق اوّل خزان است و اوّل آن هفتم مهر ماه جلالی است.
  - (۲) به معنی برّه، نخستین ماه شمسی است و روزی که آفتاب در این برج داخل شود، نوروز است و مدّت ماندن آفتاب در این برج را فروردین گویند.
  - (۳) به معنی گاو فلک، نام یکی از صور دوازده گانه منطقه البروج و میان حمل و جوزا است و بودن آفتاب در این صورت در اردیبهشت ماه است. (دیگر صور فلکی به ترتیب، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت است).
  - (۴) به معنی گوسفند سیاه که میان آن سفید است، نام برجی است از بروج دوازده گانه فلکی و آن را توأمان و دوپیکر نیز گویند و آن ماه سوم ماه‌های شمسی مطابق با خرداد است.

می‌رسد. از اواسط جوزا، اول باد سموم<sup>۱</sup> است و تا آخر برج سنبله،<sup>۲</sup> شدت گرمی هوا از ۵۰ الی ۵۵ درجه می‌رسد و باد غربی و شمال، به شدتی گرم می‌وزد که تمام شب را از آفتاب وسط روز که [۵۵] درجه گرمی آن است، داغ‌تر می‌شود. در مدت این سه ماه از شدت باد گرم، شب‌ها در جاهای مرتفع نمی‌توانند به سر برند و ناچار متحمل گرما شده پناهگاهی اختیار می‌کنند که از آسیب آن محفوظ باشند و امسال بر حسب اتفاق در میزان هم گرم بود و در عقرب<sup>۳</sup> تا وقتی که باران ببارد، روزها گرم و شب‌ها خنک می‌شود و در حمل و عقرب، قریب به هوای تابستان تهران است و از اول قوس<sup>۴</sup> الی آخر حوت<sup>۵</sup> روزها که آفتاب باشد غالباً هوا از ۲۵ درجه و شب‌ها شدت سرما الی ۵ درجه بالای صفر است و به ندرت به صفر می‌رسد که آب یخ ببندد و این درجات معروض از روی ترمومتر [= ترمومتر]، درجه‌ای است که در سایه بوده و تشخیص داده شده است. کلیتاً هوای دزفول بالنسبه به سایر ولایات عربستان بهتر است و شوشتر و فلاحیه و محمّره<sup>۶</sup> گرم‌ترین نقاط آن حدود است و بر خلاف تمام ولایات از یک ساعت به ظهر مانده الی نصف شب تقریباً به یک درجه هوا به شدت گرم است و از نصف شب تا قریب به ظهر بالنسبه بهتر است و چیزی که خیلی صدمه دارد، بادی است که از سمت مشرق می‌وزد. اهالی عربستان آن را شرچی گویند و در این هوا به حدی رطوبات متعفن تولید می‌شود که تمام ذی‌حیات بی‌حس و حرکت می‌شوند. جز دزفول که به واسطه بعد از دریا این هوا را ندارد، در سایر نقاط هر قدر به دریا

(۱) باد گرم، برخی گویند که این باد بیشتر در روز است و گاهی در شب؛ ولی گرما بیشتر در شب است و گاهی در روز.

(۲) نام برج ششم از صور بروج دوازده گانه که نام دیگرش عذرا است و آن بصورت دختری است دامن فروهشته و خوشه گندمی در دست، و وجه تسمیه آن به سنبله همین است، اول این برج تقریباً مطابق است با ششم شهریور ماه جلالی.

(۳) به معنی کژدم، نام صورتی از صور بروج دوازده گانه فلکیه و آن برج هشتم است و آن ماه دوم پاییز مطابق آبان ماه جلالی است.

(۴) برج نهم از دوازده برج فلکی که به آن کمان و کمان گردون نیز گویند و مطابق آذر ماه جلالی است.

(۵) به معنی ماهی یا نهنگ، نام صورتی است از صور بروج دوازده گانه و آن برج دوازدهم است که مطابق اسفند ماه جلالی است.

(۶) نام قدیم خرّ مشهر در استان خوزستان است که در ساحل شرقی رود کارون و در محل تلاقی کارون با شط قرار دارد و با پلی به آبادان متصل می‌شود.

نزدیک‌تر است، صدمه آن بیش‌تر می‌شود و از برج قوس به بعد که باران می‌بارد، اغلب صحراها و کنار رودخانه‌ها سبز می‌شود و در پنجاه روز به عید مانده، علف سبز در همه جا وافر و بیست روز از عید گذشته، به کلی خشک می‌شود و در دو - سه ماه زمستان که بهار آن ولایت است، غالب نقاط عربستان بسیار خوش هوا و سبز و خرم می‌شود، خاصه بهار شوشتر که از قدیم مثل زد تمام شعرا و ندما بوده و واقعاً دو ماه شوشتر به طوری با صفا است که تمام دیوارها و روی سنگ‌ها سبز می‌شود و در آن فصل، شکار درّاج<sup>۱</sup> عربستان به حدی زیاد و خوب است که یک نفر آدم می‌تواند در یک روز، پنجاه الی شصت درّاج با تفنگ شکار کند. آهو و گراز نیز در همه جا زیاد است. شیر هم در بعضی جنگل‌ها غالباً دیده می‌شود.

### فصل دویم: در باب رودخانه و وسعت ولایتی

پنج رود عظیم از جبال لرستان و بختیاری وارد جلگه عربستان می‌شود: رود کرخه؛ رود دزفول؛ رود کرن؛ رود رامهرمز که به جزاحیه و فلاحیه منتهی می‌شود؛ رود رهملا [که] به شطّ العرب و دریا ملحق می‌گردد و تمام سکنه آن حدود در اطراف رودخانه‌ها است و [در] کپرهایی که از نی و بوری می‌سازند و [در] سیاه چادر به سر می‌برند و در صحرای پایین آنها به واسطه عدم آب و شدت گرما، نمی‌توانند مسکن نمایند، مگر در فصل زمستان که بهار عربستان است [و] باران زیاد است، برای علف چرانی در صحراها، که خارج از کنار رودخانه است، می‌توانند حرکت کنند و در راه‌هایی که از رودها دور باشد، ناچار چاه کنده‌اند و آب غالب آنها شور است و چاهی که آبش شیرین باشد، کم‌تر است.

وسعت ولایت و استعداد ملکی عربستان نسبت به صفحات خراسان و آذربایجان و کردستان و فارس و عراق عرب<sup>۲</sup> و غیره که آن خائزاد دیده، از اغلب [آنها] بیش‌تر و

(۱) پرنده‌ای است از تیره ماکیان و جزو راسته کبک‌ها که حدود چهل‌گونه از آن در مناطق گرم و معتدل جهان زیست می‌کنند. بسیار زیبا است و نوای خوشی دارد. گوشت آن پاک و حلال است و به رنگین تاج و درّاج و ترّاج و زرج و ژرژ و... نیز نامیده می‌شود.

(۲) کشور عراق، در قدیم شهرستان اراک، خمین، گلپایگان و خوانسار را عراق عجم و کشور عراق را عراق عرب می‌خواندند.

حاصلخیزتر است و در زمان قدیم هم غالباً شهر شوش و شوشتر پایتخت سلاطین بزرگ بوده و در دوره خلفا، اهواز که عبارت از نه شهر بوده، از کثرت آبادی و منافع نیشکر و ثروت اهالی آنجا مطالبی در تواریخ نوشته‌اند که این اوقات اغراق به نظر می‌آید و از زیادی غلات، خوزستان را سلّة الخبز<sup>۱</sup> و مجمع المال می‌نامیده‌اند و بایک اسب و یا الاغ یک دفعه زمین را شیار می‌کنند. با اینکه اغلب زراعت آنها دیم است، به قدری خوب حاصل می‌دهد که زراعت آبی این صفحات با اهماتی که در کاشتن آن می‌شود، هرگز به آن خوبی عمل نمی‌آمد.

پیرارسال، از دو ماه به عید مانده الی آخر بهار یک باران دو - سه ساعتی زیادتر نبارید، با این حال رطوبت و شب‌نم هوا طوری حاصل را تربیت نمود که هر شبی، مقابل یک باران کامل فائده می‌بخشید و غالب جاها گندم و جو از رکاب اسب بالاتر بود و زراعت شلتوک [هم این چنین است] به طوری است که بعد از تخم‌اندازی تا وقت درو ابداً زحمتی برای رعیت ندارد و از یک من شلتوک صد الی دویست من حاصل برمی‌دارند و در جاهایی که نخلستان هست نیز، ثمر بی‌اندازه می‌دهد و آن اراضی طوری مستعد زراعت است که همه قسم حاصل می‌توان به عمل آورد و چنانچه اندک اهتمام و مخارج قلیلی در آبادی این ولایت شود، قابل آن است که بعد از وضع منافع و بدون اینکه به احدی از آحاد رعیت تعدی وارد بیاید، اقلأ یک کرور مالیات با کمال سهولت عاید دولت شود، نه این است که این مسئله خارج از امکان باشد، بلکه هیچ اشکالی ندارد و از قرار شرح و ترتیبی که در حالت ولایات جزء عربستان عرض می‌شود، صدق مطلب و نتایج فوائد منظوره آن به اندک توجهی در خاکپای مبارک مثل آفتاب روشن خواهد شد.

رعیت عربستان از تمام ولایات دیگر آسوده‌ترند و مالیات دیوانی، مخصوص زارعین است و سایر طبقات رعیت هر قدر [هم] با مکنّت باشند، دیناری مالیات ندارند.

شهر عماره را قلیل زمانی است که دولت عثمانی ما بین بصره و بغداد، در کنار دجله بنا کرده و با حویزه هم جوار است و همه قسم زراعت می‌کنند و طوری آباد شده

است که خانیزاد حین تشرّف عتبات عالیات، آنچه دیده و تحقیق نموده، در سالی در [حدود] دویست هزار لیره مالیات و دوازده هزار لیره گمرک، به دولت عثمانی عاید می‌شود و با اینکه وسعت و استعداد عربستان ده مقابل عماره است، خمس آن مالیات [را] نمی‌دهد و رعیت آنجا با این استعداد ملکی و رفاهیت، به واسطه عدم سررشته از کسب و امور رعیتی، غالباً به پریشانی و فقر گرفتارند و جز بعضی که زراعت دارند، سایر طبقات مردم ابداً در خیال آبادی ملک و وسعت حالت خود نیستند و در کنار پنج شط عظیم، حیران و سرگردان نگاه می‌کنند و از یک قطره آن بهره‌مند نمی‌شوند؛ جز دزفول که قلیلی اشجار مرکبات و غیره دارند، در سایر جاها یک درخت دیده نمی‌شود و اکثر اهل عربستان، دور نیست انگور و سایر میوه‌جات ییلاقی را شکلاً هم ندیده باشند و حال اینکه [همه] قسم میوه‌جات ممکن است عمل آورد و یک نفر رعیت می‌تواند در هر یک از نقاط کنار رودخانه با گاو و چاه مبالغی از زراعت صیفی و باغات فائده برد.

چیزی که اهالی عربستان برای خود دولت می‌شمارند هر یک از معتبرین دو - سه رأس مادیان دارند که از دویست الی پانصد تومان و بیش تر قیمت می‌کنند و غالباً هم نفری یک تفنگ مارتین دارند و فعلاً دور نیست زیاده از بیست هزار تفنگ مارتین و طلیعه در دست سواره و پیاده اعراب باشد و به قدری سخت جان و پر طاقت‌اند که مافوق متصوّر نیست و در شدت گرمی هوا و آفتاب که رکاب مثل آهن گداخته، داغ می‌شود با پای برهنه سوار شده تاخت و تاز می‌کنند و با این حالت از صدای شیپور و سرباز فوق‌العاده می‌ترسند، دور نیست به قدری که آنها از اسم پنجاه نفر سرباز [وحشت] می‌کنند در سایر ولایات از رسم دو فوج پروایی نداشته باشند و خیلی لازم است که حکام، آنها را از این خیال بیرون نبرند و به همین عقیده باقی گذارند.

### فصل سیم: در وضع حکومت کل و جزء عربستان و رسم مالیات دیوانی

رفتار نظام‌السلطنه با عموم رعیت بسیار خوب است و در غالب جاها بنای آبادی گذاشته و در این مدّت دیده نشده است که کسی را سیاست کند یا جریمه بگیرد و ابداً با رعیت جزء عربستان، حاکم کلّ، طرف نیست و حکام جزء بلوکات و طوایف اعراب کلیّه از مشایخ رؤسای خودشان است و رسم این است [که] قبل از عید هر یک



نزد حاکم کل می آیند و تمسک مالیاتی خود را اصلاً و فرعاً داده، خلعت پوشیده، می روند و چند نفری از قبیل شیخ مزعل خان معزالسلطنه و مشایخ بنی طرف و غیره، نزد حاکم نمی آیند [بلکه] سند مالیاتی نوشته، می فرستند و خلعت از حکومت می گیرند و دیگر جز اینکه وجه تمسک را حکومت کل از آنها مطالبه کند، ابداً اطلاعی و رجوعی از معامله جزء آنها با رعیت ندارد و مشایخ، خود اراضی صیفی و شتوی<sup>۱</sup> را بعضی به اجاره و بعضی به عمل کرد، قسمی رفتار می کنند که میزان معینی به دست حکومت کل و ابنای دیوان اعلی می آید و این غلام بی مقدار در تمام این مدت به وسایل مختلف از معامله جزء ولایات مختصر اطلاعی حاصل نموده که در مواقع هر یک به عرض خاکپای مبارک خواهد رسید.

مالیات سرخویشی عربستان که به اختلاف طوائف از جفتی یک تومان دو هزار الی پنج تومان است، همیشه مشایخ یک سال پیش خور می کنند؛ به این طریق که در ماه عقرب و قوس که ابتدای زراعت است، مالیات سال نو را گرفته به مصارف شخصی خود و مالیات سنه ماضیه می رسانند و در سال نو مالیات دیوانی را تا ممکن است، مشایخ به دفع الوقت می گذرانند که حاصلی به دست بیاید [آنگاه] قدری از گندم و جو داده و باقی در عهده تأخیر می مانند تا اواخر پائیز که وقت زراعت است باز به دستور سابق وجه سرخویشی سال نو را از رعیت گرفته، خودشان به مصرف می رسانند، قدری هم به مالیات امسال دیوان می دهند و بعضی ها نیز مبلغی به عنوان کمک طرح کرده از رعیت می گیرند و بعضی مشایخ ظالم به قدری در ایلات خود مسلط هستند که اگر تمام مایملک رعیت را غارت کنند، کسی قدرت نفس کشیدن ندارد و تا به حال هم رسم نشده است که رعیت درب خانه حاکم کل را بشناسد و عرض داد خود را به دیوان برساند و این غلام در مدت مأموریت خود تاخت و تاراج شدن بعضی را به دست شیخ خود، به وسایل مخصوص اطلاع یافت، از جمله تاراج کردن شیخ فرحان، شیخ آل کثیر، بشیش نام و جوهر نام را، [ولی] یکی از آنها دیده نشد که به دادخواهی، نزد حکومت کل بیایند، مگر ما بین مشایخ گفتگویی حاصل شود. [البته] این حالت در تمام ایران، گویا منحصر به عربستان است.

(۱) در اصطلاح به معنی غله یعنی گندم و جو به کار می رود، در مقابل صیفی که بر تره بار اطلاق می شود.

فصل چهارم: در باب قشون عربستان

در بدو ورود خانیزاد فوج سیلاخور و صد نفر توپچی کروس در دزفول بودند. فوج با پنجاه نفر توپچی مرخص شده پنجاه نفر آن ماندند. پنجاه نفر توپچی خراقانی [هم] با یوسف خان، سرهنگ اطریش دو ماه بعد از ورود خانیزاد به عربستان آمده در اردوی فلاحیه همراه بودند و چند نفر آنها مأمور محمّره شدند و در ماه ربیع الاول سنه ماضیه با توپچی کروس مرخص شده به ولایت رفتند و در عوض توپچی ملایری و نهاوندی با محمّدعلی میرزای سرهنگ آمدند. بلافاصله ما از دو سمت اهواز و محمّره حرکت نموده، چهار عرّاده توپی که از دارالخلافه آورده بودند، با یک صد نفر توپچی در اهواز و محمّره مانده، باقی متوقّف شوستر هستند. بیست نفر توپچی اصفهانی با دو عرّاده توپ ته پُر کوهی که همراه نظام السلطنه آمده بودند، تا آخر سنه ماضیه بودند و مرخص شدند.

فوج چهارمحال

سیصد نفر آنها با رمضانعلی خان سرهنگ همراه نظام السلطنه آمده بودند که در بدو امر با یک عرّاده توپ اطریشی به انفراد به فلاحیه مأمور شدند و بقیه فوج نیز دو - سه ماه بعد به سرهنگی عبدالحسین خان آمد. رمضانعلی خان محض تقصیر واقعه فلاحیه از فوج خارج و کلیتاً واگذار به عبدالحسین خان شده، بعد از مراجعت از فلاحیه و حویزه از همان سال اول متوقّف دزفول بوده، پارسال دو مرتبه در دزفول شوریدند؛ نظام السلطنه آنها [را] ناچار خواسته، یک ماهی در شوستر نگاه داشته، چند نفر از مقصّرین را تنبیه نموده به اصفهان فرستاد و بقیه که آرام شدند، باز به دزفول مراجعت داد. تا شوال هذه السنه در دزفول بوده و به جایی مأمور نشدند. بعد از مراجعت نظام السلطنه و این خانیزاد از محمّره، باز در دزفول اغتشاش کردند و نظام السلطنه آنها را خواسته و قرار بود که تا رسیدن فوج فریدن چند روزی توقّف کنند، رفع اغتشاش از آنها نشد.

شبی از فوج صدای یاعلی بلند شده، تماماً کوچیده سمت اصفهان روانه شدند؛ صفی خان سلطان برادر رمضانعلی خان از واهمه آنها خود، قرآن جلو فوج برده قدری را برگرداند و چهار - پنج روز در شوستر مانده، بنای تعدی و دست درازی

به بازار و دکانین گذاشته تا نظام السلطنه ملجأ شده، بقیه که مانده بودند، سند مهور داده، حکماً از شوستر خارج نمود و صاحب منصبان آنها نیز بعد از چند روز توقّف روانه شدند.

### فوج فدوی

قبل از نظام السلطنه وارد عربستان شده و در کنار شهر دزفول چادر زده متوقّف بود، در اواسط تابستان واقعه فلاحیه «شادان» پیش آمده با شدت گرمی هوا که زیاده از پنجاه و دو درجه بود، به فلاحیه رفته دو ماه تمام متوقّف و [سپس] به سمت اهواز و حویزه حرکت نمود.

هوای فلاحیه از تمام نقاط عربستان گرم تر و بدتر است به حدی اهل اردو را سخت گذشت که مافوق آن متصوّر نیست، علاوه بر اینکه مبتلا به گزیدن عقرب جزّاره و وزیدن باد سام بودند. از اوّل طلوع آفتاب تا غروب، تمام مردم از شدت گرما در زیر چادر به حالت ضعف افتاده و قدرت حرکت نداشتند و هر وقتی که باد شرعی می وزید رطوبت متعفن در هوا تولید می شد که تحمّل آن از هفتاد درجه گرما سخت تر بود.

بعد از انتظام امور آن حدود، چهار دسته سرباز در فلاحیه و حویزه ساخلو گذاشته و باقی فوج به شوستر مراجعت نمود و یک ماه قبل از عید یک صد نفر سرباز با پنجاه نفر موزیکالچی همراه نظام السلطنه که بنای ساختن عمارت دولتی در محمّره [را گذاشت و] چون از اعراب و غیره عمله به دست نیامد، محض اینکه در اقدام این امر مهم تأخیر نشود، دویست نفر دیگر مأمور نموده، روانه داشت [تا] تابستان را با آن حدّت گرما و تابش آفتاب مشغول ساختن عمارت صاحبقرانیّه بودند و در آن حین، ناخوشی و با، در محمّره طلوع نموده، از حاکم و محکوم تمام نفوس آنجا به اطراف و جوانب فراری شدند.

از تصدّق خاکپای مبارک در تمام مدّت ناخوشی یک نفر سرباز از صاحبقرانیّه خارج نشده تا هذّه السنه، هنگام مرخصی فوج، در محمّره مشغول خدمت بودند و باقی فوج هم یک دسته در اهواز متوقّف بوده از بقیه هم اغلب به اطراف مأمور وصول مالیات بوده و آنچه در شوستر بود به واسطه شدّت ناخوشی و با و عفونت هوای

سربازخانه، تمام را در کنار رودخانه در زیر چادر به سر برد و در شهر ربیع الثانی سنه ماضیه، به اتفاق نظام السلطنه به اهواز و از آنجا به محمّره روانه شد و تا شهر ذی قعدة هذه السنه که هوا به شدت گرم بود، تمام فوج در محمّره و اهواز ساخلو بودند تا ورود فوج مخبران به دزفول؛ فوج فدوی از اهواز به شوشتر آمده، هشتم شهر ذی حجه از دزفول به سمت خرّم آباد روانه شدند.

به نمک با محک مبارک قسم است، این سفر طوری به این خائزاد و فوج و سایرین که همراه بودند، سخت گذشت که به هیچ یک از افواج مأمورین این گونه سخت نبوده و نخواهد بود زیرا که هیچ وقت چنین اتفاق نیفتاده بود که تابستان از دو سمت فلاحیه و محمّره و غیره حرکت کنند، موافق رسم معمول قدیم، فصل تابستان را الی اواخر پائیز مأمورین عربستان در شهر دزفول و شوشتر متوقف بودند و دو - سه ماه به عید مانده که هوا مساعد می شد، به سمت اهواز و فلاحیه و غیره حرکت می کردند و صدمه به مأمورین وارد نمی آید.

اوایل ورود این فوج به عربستان بر حسب اتفاق بود که محض اغتشاش فلاحیه در قلب الاسد<sup>۱</sup> حرکت دادن اردو لازم شد تا آخر سال ابداً این خائزاد با فوج، سایه عمارت ندیده و در زیر چادر و جلو آفتاب به سر برد و در دو سال بعد هم تا آخر مأموریت و هنگام مرخصی قسمی بود که هیچ وقت راحت ندید و تمام را در محمّره و اهواز و غیره با آن شدت گرما در زیر چادر مشغول جان نثاری بود و کلیتاً در فصل تابستان حرکت دادن اردو و توقف در اهواز و محمّره بسیار صعب است، خاصه برای قشون عراقی و آذربایجانی که در بیلاق تربیت شده اند، فوق العاده سخت می گذرد.

### سوار مأمور عربستان

دویست نفر از طایفه شاهسون دویرن، جمعی آقا جان خان سرتیپ بود که شش ماهه سال اول را خود آقا جان خان سرتیپ، نایب الحکومه دزفول بود. سوار هم تماماً متوقف دزفول بوده و در حکومت دزفول آقا جان خان بسیار خوب از عهده برآمده،

(۱) یکی از اختران و ستارگان صورت فلکی اسد، پنجمین صورت فلکی است و آن از قدر اول است. نام دیگر آن زبره می باشد.

منظم داشت، و بعد از شش ماه، قدری از سوار به ولایت مراجعت نموده و قدری با خود آقا جان خان سرتیپ در شوشتر متوقف بودند، تا شهر ربیع الاول سنه ماضیه، کلیتاً مرخص شده به دربار معدلت مدار<sup>۱</sup> مراجعت نمودند.

### اسلحه عربستان

بیست و یک عرّاده توپ دهن پر قدیم در شوشتر بوده و هست که اغلب آنها بدون عرّاده و روی خاک افتاده و چند عرّاده از آنها که برای اردوی فلاحیه و اهواز لازم بود، نظام السلطنه تعمیر کرده و باقی به همان حالت اول هستند. و پنج عرّاده توپ در محمّره بود؛ حین مراجعت که خانزاد از آن خط عبور نمود، سه لوله در روی خاک افتاده و دو لوله بدون توپچی و قورخانچی<sup>۲</sup> و مستحفظ در جلو شطّ محمّره گذاشته و اسباب بازی اطفال محمّره بود که بعد [از] رسیدن خانزاد به شوشتر توپچی فرستاده و توپها را مرمت نموده، دو عرّاده به جهاز پرس پلیس<sup>۳</sup> برده و سه عرّاده دیگر در خود محمّره باقی ماند. و چهار عرّاده توپ دهن پر که پارسال از دارالخلافه باهره<sup>۴</sup> آوردند، دو عرّاده آن را در اهواز، و دو عرّاده در محمّره قرار دادند. و از کلیه اسلحه، چیزی که فعلاً در آن صفحه به کار می خورد، فقط همان دو عرّاده توپ کوهی اطریشی و هفتصد قبضه تفنگ ورندل است و الا از باقی حاصلی مترتب نمی شود و در تمام آن صفحه، یک دانه فشنگ کاغذی نبود و در سفر فلاحیه، الجاء بیست هزار فشنگ ساخته شد.

بسیار لازم است از اهواز الی محمّره در دو - سه نقطه، قلعه جات محکم ساخته و از هر قبیل قورخانه<sup>۵</sup> و توپ در آنجاها بگذرانند، خاصه محمّره که توپهای بزرگ اطریشی و سنگر و باستیان<sup>۶</sup> به قاعده، لازم دارد؛ مثل اینکه دولت عثمانی در فاو که محلّ ورود شطّ العرب است به دریا، قلعه بسیار محکمی ساخته و اسلحه و قورخانه و

(۱) عدل محور و عدالت مدار.

(۲) واژه ترکی به معنای تفنگچی و محافظ اسلحه.

(۳) پرسپولیس نام یونانی شهر پارسه است، تخت جمشید.

(۴) از نظر لغوی به معنای روشن و تابناک است.

(۵) واژه ترکی به معنای زرادخانه و اسلحه خانه و جای ساختن اسلحه.

(۶) استحکام برآمده برج مانندی که در قلعه می سازند.

استحکامات کاملی قرار داده است و در این چند سال که بنای ساختن آن را گذاشته‌اند، یک دفعه صاحب‌منصب انگلیس به لباس مبدل رفته، نقشه برداشته بود و از آن قدر مخارج گزاف و زحمات بسیار چشم پوشیده، به کلی خراب کرده و از نو قلعه مستحکمی بنا نهادند. و از آن تاریخ به بعد صاحب‌منصبان انگلیس به هر تدبیر، آنچه خواستند، اطلاع از حالت آن حاصل کرده و نقشه بردارند، مقدور نشد؛ حتی به دادن پول‌های گزاف و فرستادن مهندسين به لباس عمله و بنا و غیره و تدابیر دیگر اقدام کرده‌اند. صاحب‌منصبان عثمانی از تدلیس آنها مطلع شده، ممانعت نموده و نتوانسته‌اند به مقصود برسند، تا امسال در ماه شعبان المعظم نیز یک مرتبه سه فروند کشتی جنگی انگلیسی، وارد دهنه فاو شده اصرارها در دیدن قلعه نمودند و مقدور نیفتاد.

لازم است که از طرف دولت علیه هم در دهنه شط العرب استحکامات و اسلحه به قاعده باشد و علاوه بر مال‌اندیشی‌ها در این وقت، شط کارون مفتوح و بنای عمارت دولتی و احداث بندر صاحبقرانیه در محمره شده، آن نقطه [رونق] پیدا کرده که محل توجه غالب دول خارجه است و متصل، صاحب‌منصبان و سیاحان اروپا از اطراف به سیاحت آن حدود می‌آیند. حالت بندریت و سرحدی، مقتضی آن است که به قدر اندازه، سرباز و توپچی با لباس‌های خوب و توپ‌ها و تفنگ‌های پاکیزه و معتبر در نقطه صاحبقرانیه همیشه موجود و مستعد باشد که در انظار خارجه و داخله، خارج از قاعده نباشد.

### قشون داخله عربستان

پیاده تفنگچی عرب و بلوچ جمعی معزالسلطنه؛ سوار فیلی کریم‌خان که در دهات دزفول ساکن و به قراسورانی<sup>۱</sup> مشغولند؛ سوار خداکرم‌خان بختیاری، ساکنین کوانک که در بین شوشتر و دزفول واقع و اغلب به خدمات حکومتی مشغولند. و کلیتاً در عربستان یک فوج الی دو فوج سرباز و پنجاه الی صد نفر توپچی در صورت امنیت، کفایت می‌کند. ولی سوار نیز از جمله لوازم است که همیشه یک صد سوار بختیاری و یک صد نفر سوار عراقی در عربستان ساخلو باشد، ولی اگر این

(۱) قراسوران کلمه‌ای ترکی، به معنای محافظان قافله و راه‌ها.

یک صد سوار عراقی با اسب و اسلحه ممتاز و لباس پاکیزه تقریباً مثل سوار عراق باشند، مفیدتر از پانصد سواری خواهد بود که این اوقات مأمور سرحدات می شود، زیرا که کلیه در آن حدود باید به سولت [= صولت] و شوکت و هیبت قشون دولتی مردم را آسوده و ولایت را منظم داشته، مالیات وصول نمود، و الا در هر جزئی مطلبی، رعیت را جری کرده و تولید زحمت نمودن، خدمت به دولت نیست و بلکه خباثت است. و در صورتی که حکومت قصد تعدی نداشته باشد، به دادن مالیات حالی، هیچ رعیتی مطیع تر از عربستانی نیست و کلیتاً مردمان بسیار خوش طینت پادشاه پرستی هستند. و چون آن نقطه حالت سرحدیت دارد، برای نظم ولایت و رفاهیت رعیت همین قدری که عرض شد، قشون کافی است و باقی امورات موقوف به کفایت حکومت است.

### فصل پنجم: در حالات حویزه

ولایت حویزه سمت مغربی عربستان و عبارت از مختصر شهر و چند قبیله طوایف چادر نشین است.

حد شرقی آن شطّ کارون، و جنوبی نشوه و قرنه خاک عثمانی، غربی ایضاً خاک عثمانی، شمالی طوایف آل کثیر شوستر و دزفول.

شهر حویزه در چهار فرسخ مغربی رود کارون واقع و اهل آن چهار طایفه و یک هزار و دو بیست خانوار است و قریب پنج هزار نفر هستند: محله حرف، چهار صد و پنجاه خانه؛ کوی شیخ، دو بیست و پنجاه خانه؛ ساکی، دو بیست خانه؛ نیس، قریب دو بیست و پنجاه خانه.

باروی این شهر از بناهای سید محسن جدّ ولده حویزه است و حال اغلب مخروبه شده و صاحبان مکنت، خانه های خشت و گل رعیتی دارند و سایر طبقات مردم از نی و بوریا کپر ساخته ساکنند.

یک کاروانسرا و قریب هشتاد باب دکان دارد که اغلب از حصیر است و مثل دهات در کوچه ها بنا شده و سر بازار پوشیده نیست و کسبه آنجا از بصره و دزفول برای البسه ذکور و اناث قماش و پنبه و غیره می آورند و از حویزه، پوست بره که قریب به پوست بخارائی است و پوست گاو و گاو میش و پشم و غله به خارج حمل می کنند.

دو مسجد دارند که تا آخر طاق شده و حمام ابداً ندارند. برای ساختن عمارت، آجر و آهک از شوشتر و دزفول باید بیاورند [ولی] گچ در کنار رود کرخه دارند. نمک خوردن آنها از سه محل است: بالای سد ناصری؛ صافن، محلی است که زمستان از آب کرخه پر می‌شود و در تابستان که می‌خشکد، تمام آن محل، معدن نمک بسیار خوب است؛ کوه مریر، نزدیک رود کرخه در اراضی حویزه محاذی ببعد.

### وزن حویزه

چهار صد مثقال را یک وقیه گویند و بیست و چهار وقیه، یک من حویزه که معادل پانزده من تبریز است و یک صد من حویزه را یک کاره گویند. حاصل آنها جز طایفه بنی طرف که در سر رود کرخه واقعند، سایرین تماماً دیم است. اوقاتی که رود کرخه از کنار شهر جاری بوده، باغات مشتمل بر اشجار مرکبات و میوه‌جات دیگر و همه قسم حاصل صیفی و شتوی داشته و منافع کلی می‌بردند.

از زمانی که رود کرخه از ممر قدیم خود قطع و به نهر هاشم و سمت بستین جاری [شده]، به آن جهت تمام باغات خشکیده و جز گندم و جو دیم، حاصل دیگری ندارند و آب خوردنشان هم از چاه است که در محل رودخانه دو - سه ذرع کنده، آب شیرین بر می‌دارند و چاه‌هایی که در شهر می‌کنند، با اینکه این قدر فاصله ندارد، تماماً آبشان شور است و هوری که مثل دریاچه از رود کرخه به شکل یافته، الی شویب ممتد است، به نیم فرسخی حویزه رسیده و بعضی سال‌ها تا پشت باروی شهر هم می‌رسد که به خفاجیه و بستین با بلم تردد می‌کنند. سابقاً نهری از آن هور احداث نموده به شهر آب آورده بودند و مدت‌ها از عدم توجه متروک بود.

در سنه ماضیه مجدداً تقنیه نموده در فصل زمستان و بهار دایر بود و تابستان که آب بالطبع کم می‌شود، باز مقطوع گردید و فرضاً در تمام اوقات سال هم که از آن نهر آب جاری باشد، فقط برای خوردن اهالی شهر و قلیل باغ و بوستانی کفایت خواهد کرد و به قدری نخواهد بود که حاصل با فائده از آن بتوانند عمل آورد.



## قبایل و طوایف چادرنشین حویزه

۱. طایفه بنی‌ساله: قریب هزار خانوارند و شیخ آنها سه نفر است: مهودر، حاجی نعمت، مهاوی.
- سابقاً محلّ بوزنکور که فعلاً طایفه بنی طرف متصرّفند، ملک اینها بوده. به شویب و غریبه که سه فرسخ در سمت جنوبی حویزه است، زراعت دیم دارند و در فصل بهار مابین رود کرخه و حویزه مرتع آنها است. پانصد خانوارند و قریب هزار و پانصد نفر سواره و تفنگچی دارند و اسب‌های معروف به جلفه بنی‌ساله از این طایفه است.
۲. طایفه شرفاء: سلمان و مهیل شیخ آنها است و سابقاً در خفاجیه که فعلاً در تصرف طایفه بنی طرف است، مسکن و زراعت داشتند و حال ما بین بسیطین و حویزه محلّ نشیمن آنها است و جمعیتشان معادل جمعیت بنی‌ساله است و این طایفه معروف است که از طایفه شرفاء مکه هستند.
۳. طایفه عچوش: محلّ نشیمن آنها دو فرسخ پائین تر از حویزه، آب خوردنشان از چاه است، شیخ آنها ثامد، سیصد خانوارند و عدد نفوسشان قریب هزار و چهارصد نفر است.
۴. طایفه حردان: شیخ آنها سلطان و عبدالسید، محلّ نشیمن آنها اراضی چیجاپه، زراعت آنها دیم است، آب خوردنشان از چاه، دویست خانوار و عدد نفوس قریب هزار نفر است.
۵. طایفه قاطع: محلّ نشیمن آنها دو سمت طایفه شرفاء است و زراعت آنها در سمت شاخه‌الکروش، کنار رود کرخه است. قریب یکصد خانوارند و شیخ آنها مزبان و باقی طوائف آنها فراری هستند.
۶. طایفه بنی‌نعامة: شیخ آنها عبدالانام، قریب دویست خانوارند که در جزو طایفه شرفا سکنی دارند.
۷. طایفه آل بوغریبه: شیخ آنها تقی، در شویب ساکن، دویست خانوارند، زراعت آنها شتوی‌کاری است و در هور کشتی دارند.
۸. طایفه مروانه: شیخ آنها مطیب است و قلیلی از آنها در حویزه و باقی به خاک عمّاره متصرّفند.
۹. طایفه آل بوروایه: این طایفه یکصد خانوار بوده که متفرّق است.

طوایفی که فعلاً در تحت حکومت حویزه هستند از این قرار است که معروض افتاد. و بعضی طوایف دیگر از قبیل سواری و بنی اسد و غیره به کلی متفرق شده‌اند. قرار مالیات حویزه، جفتی یک تومان دوهزار، به عنوان سرخویشی می‌گیرند و زراعت دیم را هم قبل از چیدن، دو نفر مصدق حکومت و به مقداری به طور تخمین تصدیق می‌کنند و از قرار ثلث و بعضی محل‌ها ربع از صاحب حاصل، حکومت سند می‌گیرد و این فقره را خراس گویند و رعیت محض اینکه غالباً مصدقین زاید بازدید می‌کنند، در این قرارداد رضایت ندارند و کسی که زراعت ندارد، مالیاتی بر او مقرّر نیست و بعضی سادات محترم نیز در حویزه هستند که در کنار کرخه و کارون هر یک از دویست الی پانصد خانوار متفرقه از اطراف جمع کرده، زراعت دیم می‌کنند که آنچه عایدی از آن رعیت است، نصف [را] سادات برمی‌دارند و نصف [را] به مالیات دیوان اعلی می‌دهند.

**دهاتی که در سمت غربی رود کارون و خاک حویزه سابقاً آباد بوده از قرار تفصیل است:**

کرنشان، فعلاً آبادی دارد و محاذی یک فرسخ پائین‌تر از اهواز است؛ ام‌نمیر، محلّ سکناي حاجی سید موسی؛ مقطوع، محلّ سکناي سید احمد طالقانی؛ حیص، مخروبه؛ بلمان کوچک، آبادی مختصری دارد؛ بلمان بزرگ، مخروبه؛ کاظمی، چند خانوار ایلات در اینجا بود این اوقات بنای تلگرافخانه نهاده که مسمی به قاجاریه [است]؛ موصل، مخروبه؛ صفحه، مخروبه؛ رعله، مخروبه؛ سبعه، مخروبه؛ رحمانیه، جمع، بیضا، این سه، محلّ مایه انتزاع محمّره و حویزه است.

حال جز دو - سه پارچه آنها، باقی به کلی مخروبه و خالی از سکنه است. بعضی از سنوات که ایلات متفج رعیت عثمانی، محض علف‌چرانی به این صفحات می‌آیند، در دو سر محل، قلیل زراعتی می‌کنند، غالباً مالیات نداده، کوچیده، می‌روند که وصول کردن آن تا مدتی اسباب گفتگو و زحمت است و چند سال بود [که] سید نعمت سیف‌السادات که از سادات نجیب و قابل و کارآمد عربستانی است، از اطراف خانواری جمع کرده اغلب این محل را زراعت می‌نمود تا سنه ماضیه که به واسطه بعضی مصالح حکومتی، چندی از خاک عربستان خارج بود و بعد به اذن نظام السلطنه در عنافجه سکونت اختیار کرده و بعد

از سید نعمت، هنوز رعیتی برای این محل فراهم نشده و این اراضی کنار کارون طوری مرغوب و خوب است که حاصل دیم آن بهتر از آبی این صفحات می شود، و علاوه بر آن از محل که نهری احداث کنند، در دو - سه هزار ذرع پائین تر آب به اراضی می نشیند و همه قسم حاصل می توانند عمل آورده، فوائد کلی ببرند و حال گذشته از اینکه نهی احداث نشده و زراعت آبی ندارد، این چنین اراضی قابل مستعدی الی نهی هاشم، غالباً لم یذرع و خالی از سکنه مانده است که زراعت دیم هم در آن نمی شود و خرابی عربستان همین فقرات است که مقابل اهواز تا قریب بیست فرسخ که خاک حویزه است، غیر آن زراعت نمی شود و اراضی [با] آن استعداد، عاقل و باطل مانده و حال اینکه ممکن است از ایلات خود حویزه که به اطراف متفرقند، آورده در آن دهات مخروبه سکنی دهند و در قلیل مدّت به طوری آباد شود که فواید کلی حاصل آید.

محلّ معتبر و مرغوب حویزه که از آب رود کرخه زراعت شتوی و صیفی می شود، حال تماماً در تصرف طایفه بنی طرف و از قرار تفصیل [زیر] است:

سمت شرقی رود کرخه: شاخه الکرّوس، شاخه الروم، بوزنکور، مالح، خفاجیه، ام یمن، نعامه، بستین، جعالی؛ غربی رود کرخه: شاکریه، رعلالی، خرّبینان، طره، و اراضی تمام طوائف دیگر به قدر عشر این محلات نیست.

طایفه بنی طرف، از شاکریه که دو فرسخ پائین تر از سدّ ناصری است الی جمعائیه که آخر خاک حویزه و محلّ الحاق رود کرخه و قریب بیست فرسخ مسافت است. دو طرف آن رود محلّ سکونت و زراعت این طایفه است و خود بنی طرف سه هزار خانوارند که به دو طایفه منقسم هستند:

۱. سیّاح که شیخ آنها منیشد ولد عبدالله؛

۲. سعید که شیخ آنها حاجی سبحان ولد عباس ترخان و زائر علی؛ برادران او نیز در

مشایخی شرکت دارند.

و تمام اراضی محلات معروض را علی السویه در میان خود قسمت کرده و زراعت می کنند. به واسطه مرغوبی محل و قوّت و ثروت بنی طرف از اطراف، خانوار زیادی به دور آنها جمع شده، در میان خود قسمت کرده اند و فعلاً قریب هشت هزار خانوار و تماماً با یکدیگر متفق هستند و خانه آنها از نی و بوریا است و همیشه در یک محل ساکنند و حرکتی نمی کنند.

آب رود کرخه به قدری بر اطراف مسلط است که در خفاجیه و بستین و پائین تر، کنار رود به ارتفاع یک ذرع سد بسته و محلّ خانه‌های خود را در وقت طغیان آب حوز می‌کنند.

حوز آن است که در اطراف قلعه، زمینی سدّی بسته از آسیب آب محفوظ دارند و وجه تسمیه حویزه نیز به همین جهت است و تمام مدّت سال را محض ارتفاع آب، در میان گل و باتلاق منزل دارند و در فصل تابستان نیز محض زیادی آب و رطوبت هوا و عفونت شلتوک، هوای آنجا بد می‌شود و پشه زیادی دارد.

مال و حیوان آنها غالباً گاو میش است و منفعت بسیاری از این ممرّ می‌برند. آب و مادیان کم‌تر دارند و غالب سواری و حمل آذوقه و غلات آنها با کشتی‌های کوچک است که بزرگ‌تر را بلم و کوچک‌تر را مشحوف گویند و چون غالباً در نهرها و هورهای کوچک حرکت می‌کنند که قطر آب از نیم ذرع الی یک ذرع، بل کم‌تر است، کشتی بزرگ ندارند و دور نیست فعلاً در میان آنها زیادتر از ده هزار بلم و مشحوف موجود باشد.

هر وقت که با یکدیگر نزاعی داشته باشند، در بلم جنگ می‌کنند و تفنگ طلیعه و مارتین در میانه آنها زیاد است و متصل به وسایل مختلف مخفی از بصره می‌آورند. زراعت آنها غالباً شلتوک کاری است و از این ممرّ فائده کلی می‌برند و به قدری سهل و آسان است که زارعین در فصل کاشتن آن تخم را به میان آبی که فصل بهار از زمین بالا آمده است، می‌پاشند و تا وقت درو هیچ زحمتی ندارند و [از] هر تخمی صد الی دویست تخم حاصل برمی‌دارند.

زراعت گندم و جو نیز قلیلی دارند. در کنار کرخه بالاتر از بوزنکور، زراعت آبی و در صحرای حویزه، دیم می‌کارند.

ولی قوت غالب آنها طبیخ و نانی است که از برنج می‌سازند و باغات و میوه‌جات و نخلستان ابداً ندارند.

در زمان سابق، بستین محلّ نشیمن طایفه سواری، و بنی اسد و سوران در خفاجیه سکنا داشته و طایفه بنی طرف گاه در خفاجیه و گاه در بوزنکور، ملک بنی ساله بوده‌اند و رفته - رفته قوت گرفته و طوایف دیگر ضعیف شدند و قدری از اراضی بستین را مداخله نموده‌اند.

تا در سنه ۱۲۹۳ هـ ق مرحوم حشمت‌الدوله بعد از جنگ‌های بسیار و گرفتن شیخ مهاوی به زحمات زیاد کلیتاً بنی طرف را از بستین خارج نموده، در خفاجیه جا داد و بستین مختص طایفه سواری گردید.

و با این ترتیب تا چند سال به قاعده از عهده مالیات برآمده و منظم بودند، تا در سنه ۱۰۳۰ هـ ق، مرحوم احتشام‌السلطنه به طمع جزئی پیشکش، سوء تدبیر به کار برده، بنی طرف را به قتل و غارت طایفه سواری و تصرف بستین مرخص نموده و حکم داد و این دو طایفه از اطراف قشون کشیده، بعد از چندین دفعه جنگ، بنی طرف فایق آمده و بیچاره طایفه سواری را به کلی قتل و غارت نموده، آنچه از آنها باقی ماند، فرار کردند.

و فعلاً طایفه سواری و بنی اسد و سودان غالباً در خاک دولت عثمانی متفرقند و اراضی آنها را بنی طرف متصرفند و تمام آن مزارع را شیخ منیشد و حاجی سبحان به مشایخ جزء، بعضی را اجاره می‌دهند و در بعضی، از شلتوک نصف مالیه برمی‌دارند و گندم و جو را نیز به قوای خودشان خرّاصی<sup>۱</sup> کرده، ثلث و ربع [را] مالیات برمی‌دارند، بعد از وضع آنچه در میان مشایخ جزء تلف می‌شود، این دو نفر در سالی شصت هزار تومان از این طایفه و محلّ عاید می‌کنند و در سالی هیجده هزار تومان به دیوان اعلی می‌دهند و چنانچه درست ضبط و ربط شود، از همین یک محل، صد هزار تومان منال دیوانی ممکن است عاید شود و محض اینکه اطراف محل سکونت آنها غالباً نه‌رهایی است که از رود کرخه جدا شده و به این واسطه به عقیده خودشان مأمن سختی دارند، زیاده از حدّ رعیتی خود مغرورند و هیچ وقت این مشایخ نزد حاکم نمی‌آیند و همین قدر که مالیات را در موقع بدهند و به اطراف تعدّی نکنند، حکام از آنها راضی و از آن قدر تفاوت عمل کلی، چشم می‌پوشند.

پار سال در میان حاجی سبحان و برادر خود شیخ شرحان، نقاری<sup>۲</sup> حاصل شده، شیخ شرحان به شوشتر آمده، نظام‌السلطنه او را شیخ نموده، خلعت حکومت داد و چند ماهی به این وتیره گذشت، مجدداً اصلاح نموده، شیخ شرحان خود را از کار خلع کرده، نظام‌السلطنه مجدداً برای خود حاجی سبحان خلعت فرستاد و اگر این مخالفت

(۱) تخمین زدن.

(۲) به معنی نزاع و درگیری.

طول زمانی پیدا می‌کرد، علی نام پسر منیشد که به همدستی پسرهای مهابادی با پدر خود باطناً مخالفت داشت، مخالفت را آشکار می‌نمود و بهترین وسیله تمامی آنها بود و من بعد هم، چنانچه حکومت بتواند در میانه آنها مخالفت بیندازد، اسلم شقوق است و به این ترتیب ممکن است متدرجاً تمام شصت هزار تومان بل متجاوز، همه ساله عاید دولت شود.

### حکومت حویزه

از تاریخ سنه ۱۳۰ هجری که سید محمد<sup>۱</sup> بن فلاح از واسط<sup>۲</sup> حرکت نموده و به آن حدود استیلا یافت، [حکومت] با اولاد او بوده است که حال هم والی معروفند. در زمان ورود نظام السلطنه به عربستان که مولا مطلب خان در دارالخلافه بود، چون از سایر طبقات آن طایفه مرد لایقی پایدار نبود، حویزه حاکم معینی نداشت تا در آخر سال، شهر و سایر ایلات جزء را به مولا نصرالله خان ابن مولی عبدالله که بنی عم مولا مطلب خان است، سالی شش هزار تومان اجاره دادند.

بوزنکور و خفاجیه و بستین و سایر محلاتی که عرض شد، مستقلاً به شیخ منیشد و حاج سبحان به هیجده هزار تومان واگذارند و سابق بر این، این محلات و طوایف، جزء حویزه بود و در واقع از پارسال طایفه بنی طرف از حویزه خارج شدند.

قصد مشایخ بنی طرف این است که حویزه هم به اختیار آنها باشد، یا اینکه یکی از ولات را از قبیل مولا نصرالله و مولا عبدالعلی و غیره ضامن شده، صورتاً والی حویزه قرار دهند و در باطن خودشان مختار باشند و در این مسئله، پیشکش کلی هم می‌دهند، ولی ابداً صلاحیت ندارد و اگر وقتی حکام عربستان به طمع پیشکش از نکات معایب این کار غفلت کرده، صورتاً یا معناً اختیار حکومت حویزه را به بنی طرف واگذارند، طوایف شرفا و بنی ساله و غیره محض عناد سابقه بنی طرف به کلی تمام می‌شوند و زیاده از این، اقتدار بنی طرف باعث مفساد و معایب کلیه

(۱) سید محمد بن فلاح سرسلسله مشعشعیان است که فرمانروایی حویزه را در سال ۸۴۵ هجری به دست گرفت و پس از او نیز خاندان وی بدین حاکمیت ادامه دادند. بنابراین سنه ۱۳۰ هـ که از سوی گزارش‌گر عنوان شده، نادرست است.

(۲) شهری در کشور عراق است.

است، بلکه صلاح در این است که حاکم حویزه اگر ظاهراً هم بر حسب تکلیف مدارا کند، باطناً مخالف با بنی طرف باشد نه موافق. و مولی مطلب خان پارسال به این امید از دربار معدلت مدار به عربستان مراجعت نمود که موافق سنوات سابق تمام بنی طرف و سایر طوایف حویزه در تحت حکومت او باشد. نظام السلطنه محض اینکه شاید مشایخ بنی طرف تمکین نکنند و در حکومت او اسباب زحمتی شود این مسئله را قبول ننموده و فقط حویزه را بدون بنی طرف به او تکلیف نمود و این مطلب را او نیز قبول نکرده، در شوشتر متوقف بود تا در شهر شوال هذی السنه، محض بیکاری اجازه مکه معظمه خواسته به بصره رفت و به اهل حاج سندیر مراجعت نمود [و] در نشوه که خاک عثمانی است، فعلاً اقامت دارد، ولی او یک نوع وقر و اعتباری در انظار اعراب دارد که وجودش برای خدمت دولت بسیار نافع است و مخصوصاً طایفه بنی طرف به حدی از او می ترسند که تا این درجه اطاعت و دادن مالیات آنها نیز از واهمه این است که مبدا اگر خلافتی کنند، دولت، مولی مطلب خان را بر آنها بگمارد.

اگر فقط به همین ملاحظه هم باشد، در مقابل بنی طرف نگاهداری او بر حکومت عربستان لازم است و کلیه طوایف اعراب را بدون مخالف و مدعی گذاشتن از تدبیر مملکت داری آن حدود خارج است. هر وقت هم که رأی مبارک اولیای دولت قاهره به تغییر وضع حالیه بنی طرف قرار یابد، وجود مولی مطلب خان در آن اردو بسیار مفید است و دور نیست خود او بایک فوج الی دو فوج بتواند در تغییر وضع حالیه آنها متعهد اقداماتی شود که متضمن بر صرفه و صلاحیت باشد.

### سد ناصری

در زمان قدیم رود کرخه از کنار شهر حویزه جاری بوده و همه قسم حاصل صیفی و شتوی از آن آب عمل می آورده اند. هاشم نامی هفت فرسخ بالاتر از حویزه، نهری برای زراعت اراضی مغربی رود احداث کرده و چون بالنسبه آن سمت پست تر بوده است به مرور ایام، آب، آن نهر را عمیق و وسیع نموده و ممر قدیم به کلی خشکیده و تمام آب از نهر هاشم جاری است و به همین مناسبت هنوز هم ممر این رود حالیه را نهر هاشم گویند.

مولا محمد پدر مولا فرج الله برای آوردن آب به مزارع حویزه، در جلو نهر هاشم سدّی بسته بود و چون میل آب به آن سمت زیادتر قوّت داشت، مکرّر سد را برده و مجدداً آن را بسته‌اند که عرض تفصیل آنها تاریخ مطوّلی خواهد بود. تا مرحوم حشمت‌الدوله در سنه ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۵ هـ ق دو - سه سال متوالی به تعمیر آن سد، اهتمامات و مخارج نموده همین قدر بسته شد که تا سنه ۱۳۰۱ هـ ق، تابستان کم‌تر و زمستان بیش‌تر از ممرّ قدیم کرخه، به اراضی حویزه جاری بود و طایفه گاو میش‌های بنی طرف که برای مرتع به اطراف سدّ ناصری آمده بودند، محض گرفتن ماهی از سمت مغربی سد، نهری احداث کرده و روزی چند مرتبه دو طرف نهر را بسته، ماهی می‌گرفتند و در زمستان که موقع بستن آن بود، چون دایر بودن آن سد را مضرّ حال خود می‌پنداشتند، اهتمام در بستن آن ننمودند و متدرّجاً آب قوّت گرفته، نهر را عمیق و وسیع نموده، تمام رودخانه بالمرّه از همان نهر جاری شد که فعلاً سدّ ناصری در سمت مشرقی رود مانده است و از تمام این رودخانه که هیچ وقتی سواره، عبور از آن ممکن نیست، ابداً حاصلی برای شهر حویزه و طوایف آن مترتب نمی‌شود و تمام آن به مصرف زراعت اراضی بنی طرف می‌رسد و فاضل آن، هور عظیمی می‌شود و با فاضل رود عمّاره به شطّ العرب ملحق می‌گردد و به عقل قاصر این غلام، فایده بستن این سد از سدّ اهواز به جهات عدیده زیادتر است، زیرا که اگر سدّ اهواز به دو‌یست هزار تومان بسته شود، خرج بستن این سد، زیاده از عشر آن نخواهد بود [و] فوایدی که از بستن آن سد مترتب است، از این اراضی نیز می‌توان حاصل صیفی و شتوی نمود. علاوه بر آن، این اهمیّت و اشکالاتی که از طایفه بنی طرف متصوّر است، فقط محض این است که به واسطه این رود و نهرهای عظیم محلّ نشیمن آنها مأمّنی شده است و در صورت بستن این سد که آب به سمت حویزه جاری شود، این اشکالات مرتفع و طایفه بنی طرف مطیع‌تر از سایر طوایف عربستان خواهد بود.

و کلیتاً تا این درجه خرابی آن حدود از عدم اهتمام و سستی رعیت آنجا است، زیرا که در هر نقطه بخواهند با چرخ و گاو و باکمال سهولت باغات و نخیلات زیاد می‌توان عمل آورد و علت آن است که هیچ رعیتی خود را یک سال متوقّف در محلی نمی‌داند و ابداً اهتمام در آبادی نمی‌کنند و چنانچه اراضی کنار رود را قسمت کنند و اطمینانی



به رعیت بدهند که بعد از آبادی از تصرف او نخواهند گرفت، یقیناً در قلیل زمانی آباد خواهد شد، مثل اینکه از نجف تا بصره تمام کنار شط فرات را به این ترتیب صیفی کاری می کنند و باغات عمل می آورند.

### فصل ششم: در حالات دزفول

شهر دزفول در جنوبی رودی که از بروجرد و سایر جبال لرستان به جلگه عربستان جاری و در بندقیر، داخل رود شوشتر می شود، واقع و محض ارتفاع از رودخانه، آب جاری در میان شهر نیست و آب خوردن اهل شهر از رودخانه است و آب این رود خیلی گوارا و شیرین و هوای شهر نسبت به سایر نقاط عربستان فی الجمله بهتر است.

اطراف این شهر در زمان قدیم برج و باروی بسیار محکمی بوده که حال اغلب مخروبه است و پنج دروازه داشته: دروازه پل؛ دروازه شاه خراسان که راه مزارع و باغات دزفول است؛ دروازه شوشتر؛ دروازه بختیاری؛ دروازه بابا یوسف [که] مخروبه است و تردّد نمی شود.

عده نفوس این شهر بیست و پنج الی سی هزار نفر و قریب پنج هزار خانوار و شش محله است که هر یک از قدیم، رئیس و کدخدائی دارند که آنها را آقادات می نامند [که از قرار زیر هستند]:

محله شیخ که شیخ محمدطاهر ساکن آن است و خان جان ابن حسینقلی خان رئیس آن محله است.

محله مسجد، رئیس آن اسدخان ابن آقا محمدحسین که اولاد صالح آقا معروفند. محله صحرا بدر مغربی، رئیس آنها آقا جان ابن علی محمدخان [است] که از اولاد مهر علی خان عراقی هستند و خانواده آنها از نجبای قدیم دزفول است.

محله صحرا بدر مشرقی، رئیس آنها عبدالغفار ابن حاجی سید عیسی اولاد شاه رکن الدین است.

محله سیاه پوش، سهراب خان ابن نور علی میر شکار، رئیس آنها است. کت کتان لب خندق، آقا جان خان و عبدالحسین خان ابن محمدباقرخان ابن رشیدخان که از طایفه گرجی هستند، رئیس آن محله است.

و این آقادات هر یک در محله خود به طوری مقتدرند که غالباً محاکمه اهل شهر، در نزد آنها می‌گذرد و کم‌تر محتاج به حکومت کلی می‌شوند.

شهر دزفول محض اینکه غالباً مقر حکومت بوده، از هر حیثیت آبادتر از سایر ولایات عربستان است و برخلاف شوشتر، خانه‌های خراب در این شهر کم‌تر است و قریب سیصد باب دکان و پنج کاروانسرا و ده حمام دارد و تجار آنجا بیش‌تر از اهالی خود دزفول و شوشتر است که از بمبئی و هندوستان شریک دارند و به قدر فراخور عربستان و الوار لرستان که در فصل زمستان در آن شهر داد و ستد دارند، قلیل متاعی می‌آورند و پوست برّه که کلاه و کلیجه<sup>۱</sup> می‌شود، به عراق و آذربایجان می‌فرستند و از خود دزفول پشم و گاوزبان و از بروجرد و خرم‌آباد، تریاک، حمل به هندوستان و چین می‌کنند و در تمام شوشتر و دزفول تاجری که از خود بیست هزار تومان مایه داشته باشد، نادر است و اگر هم باشد، زیاده از دو - سه نفر نیستند.

### وزن دزفول

صد مثقال [را] یک چارک و چهار چارک [را] یک ده سیر و چهارده سیر را یک من گویند که هزار و ششصد مثقال و معادل دو من و نیم تبریز است.

### علمای دزفول

مردمان پاک طینت و بی‌ریا و محترمند، خاصه جناب حاج شیخ محمدطاهر<sup>۲</sup> که وحید

(۱) گونه‌ای لباس نیم‌آستین که بر روی دیگر جامه‌ها پوشند و کوتاه‌تر از لباده و قبا است. در قدیم این لباس را «کلیجه پوستی» می‌نامیدند. به‌خاطر دارم که مرحوم پدر بزرگوارم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نیز تا همین اواخر در زمستان‌ها از این لباس استفاده می‌کردند.

(۲) محمدطاهر بن محسن معزی دزفولی (م ۱۳۱۵هـ)، از علمای به نام وقت دزفول و از شاگردان سید محمدباقر شفتی اصفهانی، محمدابراهیم کلباسی اصفهانی، شیخ محمدحسن صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری و سید محمدحسین شهشهانی اصفهانی بوده است. خاندان معزی دزفول از خانواده‌های علمی و معروف دزفول بوده‌اند و عالمان زیادی در این خاندان می‌زیسته‌اند و همگی از عالمان مبرز و خوش‌شنام منطقه به‌شمار می‌آمدند. یکی از آنان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا معزی بوده که مرحوم پدر بزرگوارم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از آن مرحوم اجازه روایتی کتبی اخذ فرموده‌اند و این جانب آن را در کتاب «المسلسلات فی الاجازات» که در دو جلد، چند سال قبل منتشر گردیده است، آورده‌ام.

عصر خود و وجودش مغتنم است و عموم آنها را از روی صمیم قلب دعاگوی ذات مقدّس اعلیٰ حضرت اقدس همایونی... دیده و چهل و دو مسجد دارد. و سادات این شهر شش طایفه‌اند و عدد نفوسشان نیز زیاد است: سادات کوشه، سادات شاه رکن الدین، رودشهر، سید غفّاری، سادات بازار، سادات نوریّه.

### پل دزفول

سیصد و شصت و یک ذرع طول و شش ذرع عرض و بیست و یک چشمه بزرگ است و در سنه ماضیه چهار چشمه به در دروازه دزفول مانده دو چشمه آن که سی و سه ذرع است، خراب شد و متردّین لاعلاج چندی باکلک<sup>۱</sup> عبور کردند و چون فصل جمع آوری زراعت رسید و عبور باکلک به مردم خیلی دشوار بود، به اقدام جناب حاج شیخ محمّدظاهر از کسبه و زارعین و سایر متمولین دزفول قریب چهارصد تومان پول جمع کرده و باسله<sup>۲</sup> و چوب و خاشاک، آن دو چشمه را از ته آب پر کرده بالا آوردند که به کلی مسدود شد و وقتی که این غلام به دزفول رسید، به میزان سطح روی پل رسیده و قریب پنج، شش ذرع گود بود که مال و آدم مثل درّه سرازیر شده و بالا می‌رفتند و اسباب زحمت بود که به تکلیف شیخ آن چند ذرع را هم پر کرده تا محاذی پل هموار شد، ولی این سد منتها تا دو - سه ماه به عید مانده دوام می‌کند و در طغیان آب یقیناً باقی نخواهد ماند و مردم باز محتاج به بستن کلک خواهند شد و در واقع خیلی اسباب زحمت است و چنانچه سال نو ساخته شود، این قدرها خرجی ندارد و اگر مثل پل شوشتر چند سالی طول بکشد، مسلماً آن ممر عمیق تر شده و از سایر جاها هم خرابی خواهد رسید که ساختن آن محتاج به زحمت زیاد و مخارج گزاف می‌شود. طواحین<sup>۳</sup> آن شهر در میان رودخانه بنا شده است که در وقت طغیان سیل تماماً در زیر آب می‌مانند.

(۱) قایق گونه‌ای مرکب از چوب و نی که آنها را به یکدیگر بندند و چند مشک پر از آب را بر آن نصب کنند و بر آن نشینند و به جای قایق از آن استفاده کنند.

(۲) گیاهی است علفی از تیره صلیبیان که چهار گونه آن شناخته شده است.

(۳) جمع طاحونه به معنی آسی و دست‌آس و آسیاب آبی.

## عمارت کوشک

در سمت شمالی و دویست قدم دورتر از رودخانه در مقابل شهر واقع است. حین ورود خانیزاد به دزفول به کلی مخروبه بود که یک اطاق سکون نداشت. نظام السلطنه به قاعده تعمیر نموده و قناتی که از رودخانه آب می آورند [را] تقویه نمود که هنوز هم آباد است ولی جای سرباز و توپچی ندارد و هر وقت که از صدالی هزار نفر قشون دولتی در دزفول متوقف باشد، ناچار است از اینکه در چادر منزل کند و با شدت گرمی هوا خیلی سخت می گذرد و چنانچه در یک سمت کوشک یا در خود شهر مختصر سرباز خانه ساخته شود، [بسیار خوب است].

## دهات توابع دزفول از این قرار است:

سمت جنوبی رودخانه: قریه بنه یال، چفابتر، دو قریه مالحان علیا و سفلی، قریه قلعه قاضی، قریه کل ملک، قریه آنخیرک، قمش حاجیان، اراضی سید، اراضی دویلان، دشت بقل، قریه جعفریه، قریه جو دهدار، قریه قالون، قریه شرف آباد، قریه زیرکان، کزدون، بتوار شاهی، قریه بیاتی، قریه نوذرار، قریه جیبر، قریه عاشق آباد، قریه نجّه، سه کناران، قمش اصلان آباد، قریه مردات کش، امین آباد، کوت سیف الدین، علی کولی، چقا سرخ، قریه بنود، شلکه ئی، شمعون، شاه آباد، سیاه منصور، مزرعه دیم شلیلی، بیشه نی، شمس آباد، سیر پیشه.

سمت شمالی رود: قریه ساهان، قریه زادریه، قلعه حاجی علی، قریه دو بندار، قریه میان چغال، بنوار خواجه حسین، وعلیجی، قریه قلعه طوق، صالح آباد، بنوار ناظر، مزرعه طاهری، مزرعه سنجری، گنجه، علی بن حسین.

این دهات برخلاف سایر ولایات عربستان به ملکیت مردم مقرر است [و] هر یک مالیات معینی دارد. غالب زارعین اطراف در خود شهر ساکنند و جمعیت آنها روی هم قریب هزار و پانصد خانوار می شود و زراعتشان کلیتاً صیفی و شتوی آبی است که از زمان قدیم قنوات و نهرها از رودخانه احداث کرده، زراعت می کنند. شش رشته آن قناتی است و باقی نهر و در فصل تابستان که موقع کمی آب است، بانی و خاک و سلّه به قدری که لازم است از رودخانه بند بسته آب می آورند، و بعضی از دهات، قلیلی اراضی دیم دارند و در حقیقت به این قسم مزارع

فاریاب<sup>۱</sup> که بتوانند صیفی و شتوی عمل آورد، در تمام عربستان منحصر به دزفول و رامهرمز است و بالنسبه رعیت دزفول زیادتر از سایر [جاها] اهتمام به زراعت دارند و همه قسم محصول از قبیل گندم و جو و برنج و کنجد و عدس و پنبه و حبوبات دیگر عمل می‌آید و ذرتی دارند شبیه به جو که در مرو و سرخس هست و باقلا نیز زیاد می‌کارند و عقیده جمعی از مورّخین آن است که وجه تسمیه دزفول نیز به همین مناسبت است<sup>۲</sup> و قلم تحریر در تمام عربستان مخصوص این شهر است که به قانون و ترتیب مخصوصی عمل می‌آورند و یک حاصل با فائده دزفول، کاشتن رنگ است که به اصطلاح خود، و سمه می‌گویند.

کارخانه‌های متعدّد، کنار رودخانه دارند که نیل پخته به صفحات عراق حمل می‌کنند و در خود دزفول قیمت آن یک من به وزن تبریز از یک تومان الی پانزده هزار است و چنانچه اهتمام کنند از همین ممر ممکن است فوائد کلی حاصل نمود.

برنج آنجا چندان تعریفی ندارد. پارسال نظام السلطنه شلتوک نجف آورده در آنجا کاشت و خیلی خوب شده بود و محض اینکه برنج خوب در آن صفحات مشتری ندارد و زحمت کاشتن آن هم زیادتر است رعایا طبعاً میل به کاشتن آن ندارند، ولی چنانچه معمول شود و بکارند، خیلی خوب می‌شود. تریاک‌کاری در آنجا معمول نشده و اگر بکارند بسیار خوب عمل می‌آید.

باغات مشتمل بر میوه‌جات بیلاقی و مرکبات در تمام عربستان منحصر به دزفول است. مرکبات نارنج و لیموی شیرین بسیار است و نارنگی کم‌تر است و مخصوصاً لیموهای آب آنجا بسیار ممتاز است. و انار و سیب و انگور و بعضی میوه‌جات خیلی کم دارند و آنچه هم هست به واسطه عدم سررشته، بسیار بد است و به سبب قلت انگور، شیرین نشده غوره می‌چینند. و هندوانه آنجا که در صالح آباد می‌کارند، خوب می‌شود، خربزه [هم] دارند، ولی ترش است.

و کلیتاً اسباب ترقی زراعت و فلاح از زیادی و استعداد زمین و غیره در دزفول بهتر از سایر جاهای عربستان فعلاً موجود و دائر است و چنانچه قدری اهتمام کنند، خیلی زیاده از اینها ممکن است فائده برند.

(۱) فاریاب یا فاراب زمینی را گویند که به آب کاریز و رودخانه مشروب شود، برخلاف زمین دیم یا دیمه که با آب باران مشروب می‌شود. ضمناً فاریاب نام شهری است در آسیای میانه و اکنون نیز وجود دارد.

(۲) دزفول به معنی شهر باقلا می‌باشد. «فول» یعنی باقلا.

مالیات شهر و توابع و گمرک کلیتاً همه ساله در اجاره آقاخان و اسدخان یا سایر عمال دزفول است و از طرف حکومت کل، نایب الحکومه محض انتظام بلدی در آنجا متوقف است و ابداً رجوعی به مالیات ندارد.

### [ایلات دزفول]

ایلات دزفول طایفه اعراب آل کثیر قریب هزار و دویست خانوارند و شیخ آنها شیخ علی ابن عافل و محل سکونتشان کنار رود دزفول است و از آب رود کرخه و شاپور زراعت صیفی و شتوی می کنند و مالیات خود را به حکومت کل می پردازند.

الوار طایفه دیناروند از تفرقه پشتکوه قریب پانصد خانوار در کنار رود کرخه سکنا دارند و در اطراف دانیال از آب رود کرخه زراعت صیفی و شتوی می کنند. رئیس آنها کریم خان ابن باقرخان ابن کلبعلی خان والی قدیم پشتکوه است که با حسینقلی خان والی حالیه، بنی عم هستند و شصت سوار و توانی دارند و مستحفظ قراسورانی اطراف دزفول است.

از دزفول تا شهر خرابه شوش<sup>۱</sup> و بقعه حضرت دانیال<sup>۲</sup> چهار فرسخ است. وضع خرابی های شوش و آنتیکه هایی<sup>۳</sup> که از آنجا پیدا شده و به پاریس برده اند، بر خاک پای مبارک پوشیده نیست.

و سرچشمه رود شاپور دو فرسخ بالاتر از شهر شوش است که از پهلوی بقعه دانیال گذشته و به شهر جندشاپور<sup>۴</sup> که حال آثار و علامت آن به خوبی ظاهر است،

(۱) بخشی از شهرستان دزفول در خوزستان است که به جهت بقایای تاریخی به جا مانده از چند دولت، عیلام، بابل، هخامنشی، ساسانی و دول اسلامی اهمیت شایان دارد.

(۲) دانیال از پیامبران بنی اسرائیل و از نسل داود - علیه السلام - و همزمان با کورش کبیر و داریوش بزرگ هخامنشی بوده، در سال ۶۰۶ قبل از میلاد به اسارت بخت النصر درآمد و با گروهی از مردم بنی اسرائیل به بابل فرستاده شد و چون از اطاعت فرمانروای بابل سر باز زد، او را مقابل شیران افکندند؛ ولی او سالم بیرون آمد. وی پس از درگذشت بخت النصر از جانب بهمن پسر اسفندیار به بیت المقدس بازگردانده شد و از آنجا به اهواز رفته، در شوش دیده از جهان فرو بست. هم اکنون نیز بنایی در آنجا به نام مقبره دانیال نبی بر پا است. گنبد این مرقد بسیار جالب و به سبک ویژه ای ساخته شده که شبیه آن در جایی دیده نشده است.

(۳) اشیای کهن قیمتی.

(۴) یا جندی شاپور شهری است که شاپور آن را در نزدیکی شوشتر که از شهرهای خوزستان است، ساخته؛ ولی اکنون از آن شهر جز بیابانی وسیع با خرابه هایی از دوره ساسانیان، باقی نمانده است.

جاری بوده از آن قلیل زراعتی می‌کنند و رودی است که آب به قاعده زیادی دارد و فاضلاب آن قدری از هور به کرخه می‌ریزد و قدری در بالای بندقیر به رود دزفول ملحق می‌شود.

از دزفول به شوشتر ده فرسخ مسافت و قریه کوانک در مابین منزلگاه است و آب شوری دارد و از طایفه بختیاری جهاز لنگ در آن ده ساکنند و رئیس آنها خداکرم خان پسر علیرضاخان است و از کوانک به شوشتر آب در بین راه نیست، مگر سه چاه که آب هر سه شور است. نظام السلطنه در بین راه برج قراولخانه ساخته است.

#### فصل هفتم: در حالات شوشتر

شهر شوشتر در انتهای بلال و جبال بختیاری و ابتدای جلگه عربستان واقع و رود کَرَن در اول شهر، دو قسمت می‌شود: دو ثلث آن از سمت مغربی شهر جاری و شطبط گویند و دهی که در کنار آن بوده چهاردانگه نامیده‌اند و ثلث دیگر معروف به کارون از شرقی شهر و قریه کنار آن را دودانگه می‌نامند و هر دو در بندقیر که هشت فرسخ پائین تر از شوشتر است، با رود دزفول به یکدیگر ملحق شده به محمّره «خرّمشهر» و شطّ العرب منتهی می‌گردد و مابین این دو رود هشت فرسخ طول و از یک الی سه فرسخ عرض بلوک میان است و در واقع شهر و این بلوک مثل جزیره‌ای است.

دو سمت شهر، رود چهاردانگه و دودانگه است و دو سمت دیگر باروی محکمی داشته که بنوره<sup>۱</sup> آن از سنگ و آهک بوده که حال به کلی منهدم شده و علاوه بر آن نهر داریان از زیر قلعه سلاسل جدا شده، در وقت طغیان، آب از روی سدّ خاکی به رود دودانگه می‌ریزد.

در اطراف شهر به جای [بارو] خندق عظیم است و پنج دروازه دارد:

[دروازه] شمالی شهر، دروازه دزفول که در سر پل بوده؛ [دروازه] شرقی، دروازه کرکر در روی پل کرکر [قرار دارد]؛ دروازه ماه پارکان [که] معدوم‌الأثر است؛ [دروازه] سمت جنوبی، دروازه لشکر در روی پل لشکر؛ [دروازه] سمت مغرب، دروازه ادیه.

(۱) بنیاد و بنای عمارت و دیوار. این واژه در تمام نسخه به غلط «بنوه» نگاشته شده است.

این شهر در زمان قدیم بسیار آباد بوده و عدد خانوار اینجا در این اواخر از دوازده هزار الی بیست هزار بیش تر نوشته‌اند و حال چهار هزار خانه و نفوسشان قریب بیست و دو هزار نفر است و از قدیم دو محله بوده، رستوا، کرکر که از قرار تفصیل منقسم به شانزده محله جزء می‌شود که به قانون دزفول، رؤسای مخصوص دارند.

محله سید قاسم، کوزه گران، دکان شمس، کاکا عبد، مرده شو، سادات میدان شیخ، رئیس این محلات میرزا اسدالله خان پسر میرزا سلطانعلی خان است، سید محمدشاه، دکان سید، پسر ده اولاد حاجی عزیزالله خان، شاه زند آقا محمد قلی اولاد آقا علی همت، قبلی طراح میرزا سید حسین خان، محله عبدالله بانوبه اولاد سلطان محمدخان، اشکفتی اولاد آقا محمد زمان موگهی، محله سید صالح اسدالله خان کلانتر و بعضی محلات دیگر بوده که حال به کلی مخروبه است و زمین آنها را زراعت می‌کنند.

اهالی شهر تماماً شیعه خالص و مردمان پاکدامن با ایمانی هستند و از مذاهب خارج از قبیل ارامنه و یهود و مجوس و بابی و غیره یک نفر در آن شهر یافت نمی‌شود و انواع معاصی بسیار نادر است. مکر و حيله و شیطنت به طبع آن مردم کم تر وجود دارد و عموم طبقات آنها نسبت به احوال، بهتر از مردم سایر بلاد است.

علمای آنها از قبیل جناب حاجی سید عبدالصمد و شیخ محمدعلی پسر مرحوم حاجی شیخ جعفر و سایرین بسیار جلیل‌القدر و محترمند. مسند مرافعه و احکام حق و باطل به کلی متروک و وکلای شرع و دعوای خری و محاکمات بیهوده، در آن ولایت ابداً دیده نشده است و اگر هم گفتگویی ما بین دو نفر واقع شود، به مصالحه ختم می‌کنند. در راستی و صداقت، اهالی آن بلد بی نظیرند، ولی گویا اثر آن خاک است که زیاده از اندازه فقیر و پریشانند و غالباً بانان خشک گذران می‌کنند و کسی که صاحب ده سر عیال است به قدر آن که ماهی دو من گوشت تحصیل کنند، تمکن ندارند و اشخاصی که بالنسبه معتبر ترند، همین قدر که گاهی قلیل باقلائی پخته و آب آن را بانان صرف کنند، قناعت دارند و قریب نصف خلق آن شهر از سادات محترم طوایف ذیل هستند:



سادات نوریّه، سادات مرعشی<sup>۱</sup>، سادات کوشه، سادات عقر و بعضی از آنها که جزء علما هستند، باقی تمام اوقات بیکار راه می‌روند و به نان یومیّه محتاجند و ابداً راه معاشی ندارند و آنچه استنباط می‌شود به واسطه عدم آبادی و سختی راه لرستان است که تا به حال عادت نکرده‌اند از وطن خود خارج شده در سایر بلاد کسبی کنند و به این فقر و فاقه به سر می‌برند<sup>۲</sup>.

در دو ماه محرّم و صفر و شب‌های ایّام هفته، در غالب خانه‌ها تعزیه‌داری و ذکر مصیبت برپا است، ولی از شدّت پریشانی جز آب خالی ماکول و مشروب دیگری ندارند، مگر در خانه معدودی از متمولین که قهوه و قلیان صرف می‌کنند.

خانه‌های آنها تماماً به وضع قدیم از سنگ و آجر بنا شده. در محل سدّشان قریب به شهر، معدن سنگی هست که برای حجّاری و بنا بسیار ممتاز است و به اشکال مختلف تراشیده در عوض آجر به کار می‌برند و تمام دیوار خانه‌ها از آن سنگ است و زمین شهر نیز سنگ طبیعی است و کم‌تر کندن پی و بنوره لازم می‌شود و به همین جهت که زمین و دیوارها تماماً سنگ است، به واسطه تابش آفتاب شدّت گرمی شهر زیاده از سایر نقاط می‌شود و حال در تمام شهر، جز چند خانه که فی‌الجمله آثار آبادی دارد، ما بقی به‌طوری مخروبه است که معتبرینشان یک اطاق به قاعده مسکون ندارند.

مصالح بنّائی خیلی ارزان است. آجر خوب هزاری یک تومان دو هزار، آهک از سنگ‌های رودخانه است، خروراری هشت هزار و گچ از قریه کیشوند می‌آورند، هفت هزار. و با این حال به واسطه عدم تمکّن نمی‌توانند خانه‌های خود را تعمیر کنند و قیمت خانه‌های شوستر نسبت به هر شهری ارزان‌تر است و کوچه‌های شهر در کمال کثافت است و یک معبر پاک به قاعده دیده نمی‌شود و همیشه باعث

(۱) بخشی از سادات مرعشی از عصر صفویّه یا پیش از آن، در شهرستان شوستر ساکن شده و چند نفر عالم فقیه و میرزا از این طایفه در آن منطقه وجود داشته است. هم اکنون نیز بسیاری از سادات مرعشی در شوستر اقامت دارند.

(۲) شهرستان شوستر عالمان بسیاری داشته که مشهورترین آنان، مرحوم سید نعمت‌الله موسوی شوستری است. وی یکی از دانشمندان برجسته شیعه بوده و کتاب‌های بسیاری تألیف کرده است. بیشترین آثار ایشان در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می‌باشد و تعدادی از آنها نسخه اصل و به خط مبارک مرحوم سید نعمت‌الله کتابت شده‌اند.

عفونت هوا و تولید امراض است و در این باب تا به حال هیچ قسم اقدامی نشده و بسیار لازم است که در تنظیف شهر اقلأً به قدری اهتمام کنند که رفع کثافات ظاهره آن بشود.

این شهر نه باب حمام و شصت [و] هشت مسجد دارد و قدیمی ترین آنها مسجد جامع است که مقارن سنه دویست و پنجاه و پنج هجری، محمد ابن جعفر المتوکل خلیفه سیزدهم بنای آن را نهاده و به اتمام رسانده و هر یک از خلفا نیز بنائی در آن کرده و ناتمام مانده تا المسترشد بالله ابو منصور فضل ابن المستظهر بالله آن را به اتمام رساند و بدو سقف آن از چوب پوشیده بوده و بعد از خرابی با آجر طاق زده اند و سوره یس را به خط کوفی در دیوارهای آن گچ بری کرده اند و خطوط دیگر نیز به چوب منبر و غیره منقش است و این مسجد از ابنیه معتبر است و حال رو به خرابی نهاده و ابدأً توجهی در آن نمی شود و طوری است که از زیادی خاشاک و کثافات سطح زمین آن دیده نمی شود.<sup>۱</sup>

[شوشتر] قریب دویست باب دکان متفرقه و دو کاروانسرا دارد. یکی معموره و یکی مخروبه، و تجار آنجا نیز به وضع دزفول است که پشم و گاوزبان و تریاک حمل به خارجه می کنند. متاع آنها عبا بافی و فرش و چادر دو رنگ و کرباس است که جهت شراع کشتی و البسه اهالی می بافند. در تمام عربستان یک نفر کلاهدوز نیست. کفش نیز غالباً از همدان و بروجرد می آورند.

مال سواری آنها مادیان عربی [است]. گاو میش و گوسفند نیز زیاد دارند و مرتع شوشتر از غالب نقاط عربستان بهتر است. معروف است که در زمان قدیم معدن نقره بوده و از قلب لب پارچه های نفیس می بافند که دیبای شوشتری، معروف آفاق بوده است و حال آثاری از این دو صفت باقی نیست.

میزان وزن شوشتر، به ترتیب دزفول است، ولی هر من آنجا چهار مثقال کم تر از سنگ دزفول است که یک من شوشتر معادل دو من و شانزده سیر تبریز است.

(۱) این مسجد از لحاظ تاریخی دارای اهمیت می باشد و تا اواخر سده ۱۲ هـ آباد بوده و مرحوم سید نعمت الله جزایری شوشتری که منزل مسکونی وی در کنار این مسجد قرار داشته، هر روز در آن اقامت نماز جماعت می کرده و در آثار تألیفی خود به این مسجد اشاره کرده است. متأسفانه پس از رحلت ایشان طی ده ها سال به تدریج رو به ویرانی نهاد و بحمدالله آن گونه که شنیدم تعمیر و بازسازی گردیده است.

### قلعه سلاسل

محل وقوع آن بهترین عمارت حکومتی بلاد ایران است و در روی قطعه تل سنگی واقع است که قریب سی ذرع از سطح رودخانه مرتفع است و تمام رودخانه و صحرای میان آب و اراضی دیمچه و جبال شمالی شهر، منظر عمارات آن قلعه است و قریب نصف اطراف آن رودخانه است و نصف دیگر نیز خندق عمیقی داشته که آب از رودخانه همیشه از میان خندق جاری بوده و قلعه به این استحکام خیلی کم اتفاق می افتد. حال آن خندق پر شده و فقط سمت رودخانه، متصل به آب است و محض اینکه چند سال متوالی مقر ایالت عربستان دزفول بود و به شوستر توجهی نداشتند، طوری خراب و منهدم شده بود که در زمان ورود نظام السلطنه و خانزاد در تمام آن یک اطاق مسکون نبود و در این دو - سه سال، همه ساله نظام السلطنه مشغول تعمیر و آبادی آن بوده و حال به قاعده آباد شده است. حمام آنجا را خراب کرده مجدداً ساخت و حجراتی چند در سربازخانه، سمت رود برای توپچی بنا نمود که از سابق نبود.

محل اصطلب توپخانه را تعمیرات نموده قورخانه و انبار ذخیره قرار داد و برای تفنگ‌های درندل قفسه ساخته به وضع تمیزی مرتب است و غالب اوقات روزهای دوشنبه شخصاً برای رسیدگی قورخانه و بنائی‌ها می‌رود. برای دیوانخانه و سربازخانه، دو سردر بسیار خوب بنا نموده و کاشی‌های مرغوب در آنها به کار برده‌اند و سرداب بسیار خوبی که به قول شوشتری‌ها شوادان گویند، به عمق دوازده ذرع در عمارت حکومتی ساخته و دور نیست که قریب پانصد تومان خرج آن سرداب شده باشد و بعدها برای متوقفین آن قلعه بسیار مفید خواهد بود و کلیتاً چیزی که در آن قلعه فعلاً لازم است و ساخته نشده طویله سربازخانه است که به واسطه عدم آن، به قشون متوقف آنجا بسیار سخت می‌گذرد و همیشه اسباب کثافت و عفونت سربازخانه است، آب برای این عمارت با چرخ گاو از رودخانه می‌کشند.

### پل شوستر

پانصد و بیست ذرع طول و شش ذرع عرض و چهل و سه چشمه بوده، در تاریخ چهاردهم شهر جمادی الآخر ۱۳۰۲ هشت چشمه آن که یک صد و ده ذرع طول آن

است، خراب شده و تمام آب از آن ممرّ خرابه، جاری است. چنانچه در سال اوّل خرابی، اقدام به بستن آن می نمودند، سهل تر فراهم می آمد.

وضع این پل مثل سایر پل ها نیست و از اوّل که به حکم شاپور قیصر روم بنای آن را نهاد، مقصود ساختن پل نبوده و محض اینکه اراضی میان آب فاریاب شود، [مشغول به کار شدند] و بدو آب زحمات و مخارج زیاد، آب را تماماً از ممرّ رود دودانگه حالیه جاری نموده و محلّ این پل به کلی خشکیده و قریب پانصد ذرع متجاوز، میان رودخانه را کنده و با سنگ های عظیم و ساروج بالا آوردند و طوری ترازوی صحیح سطح کرده بودند که شادروان ناامید شد و در این باب مطالب اغراق [آمیز] در تواریخ ضبط است و این همه خرج برای آن بوده است که به مرور ایام، زیر سد را آب نشسته و در بنیان آن بنا رخنه نیابد و در روی آن نیز به عرض چهل ذرع سدّ بسیار محکمی ساخته، بالا آورده اند که آب میان آب جاری شده بود و بعد بالطبع روی آن سد را برای عبور و مرور مردم، پلی بنا کرده اند و به مرور ایام تمام آن [بنای] شادروان از میان رفته و حال چیزی که باقی مانده، سدّی است که به عرض پانزده الی بیست ذرع به اختلاف مواقع به ارتفاع دو ذرع در جلو رود است و روی آن سد پایه ها و چشمه پل است و در این خرابی، پل و سدّ زیر را تماماً آب برده است که حال، عمق رود در آن محل، قریب پانزده ذرع شده و این است که آب به اراضی میان آب جاری نیست.

فائده بستن پل دائر شدن سد است که مثل قدیم آب بلوک میان را مشروب و الا اگر سد منظور نباشد، بستن آن پل مثل سایر پل ها هیچ اشکالی ندارد. بستن سد است که این قدر زحمت و خرج دارد؛ زیرا که اوّل باید زیاده از نصف رود را در جلو خرابی از سلّه و سنگ سدّی بسته و محلّ پل را از قوّت آب محفوظ دارند و بعد از پانزده ذرع عمق، صندوق را از سنگ و آهک پر کرده بیندازند و به این ترتیب سد را بالا بیاورند و در روی آن پل بنا کنند.

پارسال نظام السلطنه در دویم شوّال که اواسط جوزا بود، ابتدا به سلّه اندازی نمود و الحقّ تمام تابستان را با شدّت گرما شخصاً در سرکار بوده و سدّ بسیار محکمی که عرض آن هفده ذرع بود، از چوب و سنگ در جلو خرابی بار نموده آب از چشمه های دیگر جاری شده در آن محل چندان قوّتی نداشته باشد و بتواند

صندوق انداخته پل را بست و تا اوایل محرم به اتمام آن ده ذرع زیادتر باقی نبود و آب، زور آور شده قریب شصت ذرع آن را برده و مجدداً مشغول بستن شدند و تا هیجدهم صفر که اواخر میزان بود، سر سد از دو طرف به یکدیگر وصل شد و بلافاصله آب فرصت نداده قریب ثلث آنچه بسته بودند برداشت. تمام بیست هزار تومان مخارجی که فقط به بستن آن سلّه شده بود، هدر رفت و حسن اتفاق بود که آن سد باقی نماند و در آن موقع آب حرکت داد و الاً وقتی از برای صندوق اندازی و بنای سد، پایه‌های پل باقی نبود و چنانچه پنجاه هزار تومان هم خرج می‌کردند، عاقبت به هدر می‌رفت زیرا که عمق رود قریب سیصد صندوق لازم [دارد و] اقلاباً برای انداختن این صندوق‌ها دو ماه وقت لازم بود و بعد از اتمام آن یک ماه زیادتر هم این یک صد و ده ذرع فاصله را به ارتفاع دو ذرع و عرض پانزده ذرع با سنگ و آهک بایستی کار کرده به محاذات سد قدیم برسانند و در روی آن، پایه‌های پل را بنا کنند. در آخر میزان که آب رودخانه از تمام اوقات سال کم‌تر بود، زور آور شده سد با آن استحکام را برداشت و یقیناً در این مدت این سه ماهی که صندوق اندازی و دس روی آن طول می‌کشید، آب سیل حرکت کرده آنچه ساخته شده بود برمی‌داشت و تمام مخارج به هدر می‌رفت و اگر در اول کار ممّری برای آب قرار داده بودند، ممکن بود که در اوایل سنبله سلّه‌ها را آب برندارد و تا آخر عقرب هم کار صندوق اندازی و سد روی آن به اتمام برسد، پایه و طاق پل را در سال نو بزنند. و حال چنانچه از مزارع فاریابی میان آب صرف نظر شود، بستن پل فقط برای عبور و مرور بدون سد اشکالی ندارد، بسته خواهد شد، ولی در صورتی که بستن سد و بردن آب به میان آب منظور باشد، به عقل قاصر این غلام، یک سال باید در تهیه مصالح کار و ممّر رود بوده، از سمت شمالی پل که متصل به دامنه کوه و تماماً سنگ است، به وضع قنات، ممّر به قاعده احداث کنند و ممّر دیگر نیز از درّه جنگی که یکی از چشمه‌های پل و متصل شهر است و سایر چشمه‌ها حاضر کنند و در سال دویم از مقابل شکستگی پل به شکل دو ضلع مثلث از سلّه، سدّی محکم بسته از قوه آب محفوظ دارند و بعد به صندوق اندازی و بستن سد روی آن پردازند و مشروط به اینکه بستن سلّه و انداختن صندوق زیاد از شش ماه طول نکشد که موقع حرکت کردن سیل است و در سال

سیم پایه‌های پل را ساخته در روی آن طاق بزنند و فعلاً سوای هشت چشمه که به کلی خراب شده، در سایر چشمه‌های پل نیز رخنه‌های زیاد حاصل شده و یک شرط عمده بسته شدن سد این است که در سال اول، تمام این خرابی‌های سایر چشمه را در کمال استحکام ببندند و بعد اقدام به بستن آن هشت چشمه بشود و الا چنانچه اینها ساخته نشود، بعد از اتمام آن خرابی یقیناً در چشمه‌های دیگر، زیاده از آن خرابی خواهد شد.

تفصیل سد میزان و پل کرکر یکی از ابنیه غریبه شوستر این سد و پل است: در ابتدای ساختن پل شاپوری که آب را کلیتاً از رود دودانگه جاری نمودند، به مرور ایام عمیق‌تر شده تمام رودخانه از آن ممر جاری شد و سمت پل شاپوری به کلی خشکید و محض آنکه آب به میان آب جاری شود، قریب سیصد قدم بالاتر از قلعه سلاسل که ابتدای جدا شدن رود دودانگه از رود قدیم است، سدّی بسته، رخنه‌ها که از شعبه سد میزان نامیدند که دو ثلث آب از ممر قدیم و زیر پل شاپور و یک ثلث از دودانگه جاری شود و بعد از مدّت زمانی محض اینکه تسلط آب به سمت دودانگه زیادتر بود، سد را شکافته و مجدداً ممر قدیم، زمین خشکی شد که مردم عبور می‌کردند تا [هنگامی که] نادرشاه در سرداری خود عزیمت به بغداد نموده از شوستر عبور می‌نمود [که] حالت شکستگی سد را مشاهده نموده، نوشته‌اند که مخارج آن را یک هزار و چهارصد و هفتاد تومان برآورد کردند و این وجه در آن زمان به قدری عظمت داشته است که حواله مالیات کاشان نموده و چندین نفر از معتبرین شوستر [را] به تحویل‌داری آن بگماشت که آورده مخارج نمودند [ولی سد] بسته نشد و به همان حالت شکستگی باقی بود تا مرحوم محمدعلی میرزا چهارده سال متوالی همّت گماشته آن سد را به طوری محکم بست که هنوز هم خللی در آثار آن پیدا نشده و چهارصد و بیست و نه ذرع طول و بیست و چهار ذرع و نیم عرض آن است.

پل کرکر که قریب دو هزار ذرع پائین‌تر از سد، در سر این رود و یک چشمه بزرگ بوده است. محض استحکام سد، زیر آن را با سنگ و ساروج به کلی مسدود نموده و در آن نقطه اطراف سد سنگ طبیعی است و به‌طور بنوره، قنوات از دو طرف سد احداث نموده‌اند که از این سمت به آن سمت تمام این رود از آن قنوات می‌گذرد

و آسیاب‌های شوستر در جلو آن است و در آن محل، آب شیارهای زیاد هست که خالی از تماشا نیست و حال هم چنانچه آن دو سد را بردارند، دور نیست قطره‌ای از آب رود به سمت پل شاپور جاری نمی‌شود.

### تفصیل سدّ خاکی

اوقاتی که نهر داریان دایر بوده، فاضل آب آن از درّه جنوبی شهر دور گشته به رود کارون می‌ریخته است که در اطراف شوستر به جای خندق عظیم بوده و در وقت کمی آب، رعایا با خاک و چوب جلو درّه را بسته، آب به مزارع خود می‌برند و به این مناسبت سدّ خاکی نامیده شده تا در زمان شاه شهید - نورالله مضجع - خواجه عبدالحسین نام شوستری که حاکم بود، در نقطه غربی شهر سدّی از سنگ و آهک در جلو آن درّه بست که رعایا همه ساله مبتلای زحمت نباشند و حال هم در صورت بسته شدن سدّ شاپوری، اگر این سد مسدود نباشد، تمام آب نهر داریان از آن درّه به رود کارون می‌ریزد و قطره‌ای به میان آب نمی‌رود و یک شرط عمده آبادی میان آب دایر بودن این سد است.

### زراعت و باغات شوستر

قبل از خرابی پل و شکستن سد، در بلوک میان آب و اطراف شهر، باغات مثمر و همه قسم حاصل صیفی و شتوی داشته‌اند و این اوقات تمام حاصل آنها منحصر به زراعت گندم و جو دیم است و جز دو - سه باغ که قلیل اشجار مرکبات و نخل دارد، باقی باغات تماماً خراب و از اقسام میوه‌جات به کلی بی‌بهره‌اند و میوه‌جات آنها منحصر به سدر است که کنار می‌گویند و در اطراف شهر از این درخت زیاد است و میوه آن به شکل آلبالو و رنگ آن قریب به سیب و مزه آن ترش و شیرین است و خربزه و هندوانه غالباً از دزفول و عقیلی می‌آورند و قلیلی صیفی و بوستان کاری آنها در اطراف شهر از آب چاه است که با چرخ گاو می‌کشند. در میان شهر و اطراف تریاک دیم می‌کارند و بسیار خوب حاصل می‌دهد و چنانچه به وضع قدیم در کنار این دو رودخانه چرخ آب‌ها بنشانند، به قدر اندازه باغات و نخيلات باکمال سهولت عمل می‌آید، ولی مردم آن شهر ابدأ در فکر زندگی خود نیستند و به هیچ قسم اهتمام در زراعت و فلاحت ندارند.

## توابع شوستر

اعراب آل کثیر، قریب هزار و پانصد خانوارند، در کنار رود دزفول ساکنند و زراعت آنها غالباً دیم و قلیلی زراعت صیفی آبی دارند و شیخ آنها شیخ فرحان از اولاد شیخ سعد است.

طایفه عنافجه قریب ششصد خانوارند، در سمت غربی رود کارون و جنوبی رود دزفول ساکنند و زراعت آنها دیم است و رئیس آنها شیخ علی ابن معامس [و] وسعت ملک این طایفه، زیاده از سایر طوایف آل کثیر است، ولی غالب آن اراضی از عدم رعیت، لم یزرع مانده است. و چنانچه آباد شود همین یک محل استعداد آن را دارد که در سالی ده هزار تومان مالیات عاید شود و حال یک هزار و دویست تومان به اشکال از آنها وصول می شود.

## دهات بلوک میان آب از قرار تفصیل است:

سمت رود چهاردانگه، قریه چهاردانگه، لنکو، مهری آباد، کنار سپر، بورکی، قلعه سید، قلعه نو، اعراب چادر نشین میان آب: طایفه قائد حسین خان، طایفه جابره، طایفه حاجی بلات.

سمت رود دودانگه، دولت آباد، حسام آباد، دودانگه، قلعه حاجی محمد ابراهیم، قلعه حاجی محمد حسین، قلعه حاجی سید امین، شلیلی.

و این بلوک میان آب قابل همه جور زراعت و احداث باغات است و در صورت آبادی منافع کثی می دهد و حال غالب اراضی آن از قلت رعیت نکاشته مانده و از این املاک هم آنچه خالصه شود، پارسال به فرمان ملکیت به رعیت مرحمت شد، ولی حال هیچ ملکی نیست که به قاعده، کفایت منال دیوانی نکند و محض نداشتن مداخل، قیمت آنها نیز بسیار نازل است.

قریه بندقیر، آخر میان آب در محل الحاق رود دزفول و رود چهاردانگه و دودانگه شوستر واقع و قریب یک صد خانوار از طایفه عنافجه در آن قریه ساکنند. امسال نظام السلطنه تلگرافخانه خوش وضعی در آنجا ساخته مسمی به ابنیه که مشتمل بر پنج اطاق و یک ایوان و در دو گوشه حصار یک طویله و یک شترخانه است و در نزدیکی این قریه، در سمت رود دودانگه شهر بسیار بزرگی بوده که آثار ابنیه آن



آشکار پیدا است و آنچه از تواریخ محقق شد شهر عسکریه مکرم که حال در پشت دروازه شوشتر معروف است، این شهر بوده. در بنائی تلگرافخانه که آجر و سنگ از خرابه‌های آن بعضی آجرها و سنگ‌های منقش بیرون می‌آمد که در بنایی‌های این اوقات آن اشکال معمول نیست.

### بلوک عقیلی

در چهار فرسخ شمال شرقی شوشتر در میان کوه و کنار رود کرن واقع و دهات آن از این قرار است: کوه زر، دشت بزرگ، مال حیدر، استکی، سندفی، روئی، سمالی، زاویه، بدیل، ترکالکی، کائندان قائندان.

در زمان قدیم دو قنات احداث کرده و به قدری که آب به قنات جاری شود از یک سمت رود، سدّی بسته‌اند که هنوز باقی است و تمام این دهات فاریابند و همه قسم حاصل شتوی و صیفی دارند؛ از پنبه و کنجد و خربزه و هندوانه و غیره. بیش تر مدار شهر از این بلوک می‌گذرد. نمک شوشتر منحصر به معدنی است که در قریه کائندان عقیلی است.

شش فرسخ بالاتر از عقیلی، چند چشمه نفت سیاه و سبز هست که از قدیم تیول سادات تلمر و مایه گذران آنها است. نفت سیاه را به وضع [و] ترتیب مخصوص پخته و قیر از آن عمل آورده، حمل به شوشتر می‌کنند و قیمت آن خرواری چهار تومان الی هشت تومان است و نفت سبز نیز حوض و دستگاه علی حده دارد که جمع کرده به شوشتر می‌آورند و قیمت آن ارزان تر است.

### اراضی دیمچه و نی سیاه

سمت شمالی شوشتر ما بین رود چهار دانگه و کوانک است. زارعین آن در خود شهر ساکنند و همه ساله اوایل زمستان با عیال و اطفال رفته، در آن صحرا چادر می‌زنند و هر قدر آن اراضی را که بتوانند دیم می‌کارند و یک ماه بعد از عید که فصل درو آن است، جمع آوری کرده به شهر مراجعت می‌کنند و این اوقات که پل خراب است، برای آوردن گاه و آذوقه با بلم، کمال عسرت را می‌کشند.

### دهاتی که در سمت شمال رود شوشتر واقع است

گتوند: دیم؛ جلکان: دیم؛ کوانک: دیم و آبی؛ فرج آباد: دیم و آبی.

زمان قدیم در حوالی شوشتر در چند موقع رود، بند بسته بوده‌اند و چون اراضی اطراف ارتفاعش زیاده از آن است که با نهر بتوان آب جاری نمود، قنوات احداث نموده و زراعت می‌کرده‌اند.

قنات کلوکرد و جو بند؛ چهار فرسخ بالاتر از شوشتر بندی بسته و از آن قنوات آب به صحرای جلکان و گتوند جاری بوده است که حال آن دو قریه هر دو دیم‌کاری است و آن قنوات عاطل و باطل افتاده [و آن دو بند از این قرار است]:  
بند عقیلی که فعلاً دایر است.

بند دختر، یک فرسخ بالاتر از شوشتر بوده و اراضی مغربی رود معروف [به] نجم محمدعلی بیک از آب آن مشروب می‌شده که آثار قنوات آن هنوز موجود است.  
قنات نی سیاه، قدری بالاتر از بند میزان به قلعه سید محمد گیاه‌خوار قناتی است که به اراضی نی سیاه آب جاری بوده و حال هم چنانچه تقنیه شود، مقدار کلی از آب می‌توان حاصل برد.

سد شاپوری و بند میزان که تفصیل آن عرض شد.

بند برج عیار، در محاذات جنوبی آخر شهر بوده که غالب باغات شوشتر و اراضی میان آب از آن مشروب می‌شده [است].

بند خدا آفرین، که بند ماهی بازان نیز گویند، نیم فرسخ پائین‌تر از شهر بوده [و در] دو طرف قنوات احداث کرده بودند که تمام اراضی صحرای بازه بتو از آن مشروب می‌شده، بندی است یکپارچه از سنگ طبیعی قریب سیصد ذرع طول آن است و فعلاً بیست ذرع آن منهدم شده و تمام آب رود دودانگه از آن ممر جاری است و بستن آن نیز سهل‌تر و با فایده‌تر از سایر بندها و قنوات است.

بند دارا، شش فرسخ پائین‌تر از شوشتر بوده و حال آثاری از آن باقی نیست.

بند قیر، به عوض سنگ و ساروج، قیر پر کرده و مسدود نموده بودند. در مقابل شهر خرابه که عرض شد، واقع بوده که هنوز آثار آنهار آن آشکارا پیدا است.

بند خاکی، دو فرسخ پائین‌تر از بند قیر، با خاک و چوب بسته بودند و پائین‌تر از آنها سد اهواز بوده است که از شوشتر تا آنجا پانزده فرسخ مسافت است.

### فصل هشتم: در حالات اهواز

اهواز حالیه عبارت از قریه‌ای است در سمت شرقی رود کارون و قریب دویست خانوار عرب در آن قریه ساکنند. زراعت آنها گندم و جو دیم است و چند سال است که جزء محمّره شده [است]. شیخ آنها سبحان از جانب شیخ مزعل خان معزالسلطنه است. باغات و اشجار ابداً ندارد. آسیابی در میان رودخانه دارند که در اوقات کمی آب، دایر و در وقت طغیان، زیر آب می‌ماند.

در زمان قدیم اهواز عبارت از نه شهر معظم خوزستان بوده، رامهرمز، عسکر مکرّم قریب به بندقیر، شوشتر، جندشاپور قریب به رود کرخه، شوش، سرق، نهر نیری، ایرج که مال میر حالیه است، مناوز و هیچ شهر را به انفراد، اهواز نمی‌خواندند، مگر مجموع این نه شهر را و این محلّ حالیه نیز یکی از این شهرها بوده است و آثار بناهای بسیار عالی در خرابی‌های آن دیده می‌شود و ستون‌های سنگی زیاده از حد در آن صحرا افتاده و شهر بسیار آبادی بوده و اهالی آن مکنت و ثروت بی‌اندازه داشته‌اند و هنوز هم روزها بعد از باران، زن و مرد آنها در خرابه‌های قدیم گردش می‌کنند و بعضی چیزها از قبیل طلاآلات و انگشتر و دانه‌های یاقوت بدست می‌آورند و چنانچه به وضع همه، آن اراضی را طلاجوئی کنند، فواید کثیری دارد و برای آب زمین طلاجوئی هم به احداث چرخ و گاو ممکن است رفع حاجت نمود.

عقرب جرّاره مهلک در این محل از تمام عالم زیادتر و به طوری است که در هر نیم ذرع خاکی که از زمین بردارند زیاده از صد عقرب در آن خاک دیده می‌شود.

### سدّ اهواز

آثار انهار عظیم از اطراف پیدا است که در زمان آبادی آن سمت مشرقی رود، از اهواز الی فلاحیه «شادگان» و غربی رود الی حویزه و در زیر این آب زراعت بوده، ولی آن اوقات فلاحیه و محمّره آباد نبوده و تماماً جزء این شهر بوده و از بیست فرسخ بالاتر از این سد در چند موقع، به ترتیبی که در فصل شوشتر عرض شد، سدها بسته و قوت این آب را گرفته بودند که حال هیچ یک از آنها باقی نیست و جز عقیلی، قطره‌ای از آب این رود به مصرف اراضی اطراف نمی‌رسد. این است که بستن سد، پر زحمت به نظر می‌آید، ولی از شوشتر تا سدّ اهواز در چند موقع ممکن است نهرها از اطراف

احداث کنند که دو - سه هزار قدم پائین تر به زمین بنشینند و ابداً محتاج به بستن سد هم نباشد و فرضاً در بعضی جاها چنانچه اراضی اطراف مرتفع باشند، چند ذرعی از رودخانه را که سد ببندند، به قدر کفایت آن نهر آب جاری خواهد بود و بعد از آنکه آن نهرها دایر شده و رعیت جمع شده آبادی ها کردند. چنانچه اولیای دولت قاهره، بستن سد را مفید دیدند آن وقت به نفع و ضرر آن را سنجیده، اقدام خواهند کرد. و چنانچه در این حالت بخواهند کلیه سد اهواز را بسته و از اطراف، احداث آنها نمایند، دور نیست زیاده از یک صد و پنجاه هزار تومان مخارج داشته باشد، ولی این مسئله محقق است که مقارن سنه ۱۱۷۰ هـ ق شیخ سلمان چوی چند فرسخ پائین تر از اهواز، در محل شاخه وارد، تمام این رود را با چوب و نی و خاک سدی بسته، چندین سال از آب رود کارون در محل غربیه و فلاحیه، باغات و نخلستان و زراعات فاریابی بی اندازه به عمل آورد و شاخه [ای] که از سمت مغربی سد، برای عبور کشتی ها احداث نموده است، هنوز هم باقی است در این صورت مسلم است با همت بلا نهایت ملوکانه اعلی حضرت قدر قدرت اقدس همایونی روحی... فداه، بستن سد اهواز خارج از امکان نخواهد بود.

### ابنیه جدیده

امسال قریب ربع فرسخ پائین تر از قریه اهواز در مقابل سد قدیم، نظام السلطنه نقطه ای را برای بنای عمارت انتخاب نموده، [آن نقطه را] بندر مبارکه ناصری نام نهادند و تلگرافخانه مشتمل بر شش اطاق و یک حصار به اتمام رسانده، عمارات دیگری نیز برای حکومت می خواستند بنا کنند و چند کپر هم از نی و بوریا برای منزل و کشتی کمپانی لنج که مقیم اهواز است و انبار آنها ساخته اند و در همان نقطه حاجی آقا محمد معین التجار بوشهری یک کاروانسرای بسیار بزرگ و چند باب دکان و یک اسکله به فاصله دو - سه ماه به اتمام رساند و چنانچه اندک اهمی و توجهی شود، طولی نمی کشد که ده سمت آن رود تماماً آباد و ابنیه معتبری خواهد شد.

### سمت مغربی رود کارون

سمت مغربی کارون تابعه خاک حویزه و پائین تر از آن متعلق به محمره است و سمت

شرقی تماماً محل سکناى ایلات باوى و سایر طوائف شیخ مزعل خان معزالسلطنه است و زراعت دیم می کارند و از آن رودخانه ابدأ فائده نمی برند و حال اینکه به اقسام مختلفه می توان آب برداشته زراعت نمود. از اهواز تا محمّره به خط مستقیم، بیست و یک فرسخ است.

### فصل نهم: در حالات محمّره

شطّ کارون در نزدیکی محمّره مقابل جزیره الخضر دو قسمت می شود، قسمتی به سمت مشرق جاری و به دریا می ریزد و قسمت دیگر نیم فرسخ به سمت جنوب جاری شده به شطّ العرب ملحق می گردد و این دو شعبه را بهمن شیر گویند و شهر محمّره در شمالی بهمن شیر، قریب الحاق به شطّ العرب واقع شده. مرحوم حشمت الدوله سه سمت شهر [را] دیوار قلعه بنا کرده بود، ولی ناتمام مانده [است].

عدد نفوس آن شهر قریب پنج هزار نفر و هزار و دو بیست خانوار است. بعضی از متمولین از آجر و چوب خانه ساخته اند و سایرین خانه های گلی و کپر از نی و بوریا دارند. آجر در خود محمّره می پزند [ولی] گچ و آهک از بوشهر یا شوشتر باید بیاورند و به این جهت بنای عمارت در آنجا زیادتر از سایر جاها زحمت دارد و آنچه تجربه کرده اند، بناهایی که از خاک می سازند محکم [تر] از آجر است و در اغلب جاها جلو شطّ را برای حفظ آب، به ارتفاع یک ذرع از گل دیواری کشیده اند، با اینکه متصل یک سمت آن در میان و عرض آن نیم ذرع زیادتر نیست، به طوری مستحکم می شود که بیست سال یک مرتبه، محتاج به تعمیر آن نمی شوند، [ولی] آجر در چهار [یا] پنج سال، شوره زده و منهدم می گردد. زمین محمّره را چنانچه نیم ذرع بکنند آب بیرون می آید و به این جهت بنوره نمی کنند و از روی زمین بنا می گذارند.

مرحوم حشمت الدوله در کنار شطّ [در] یک سمت شهر توپخانه ساخته که سه سمت آن عمارت بوده و در دو سمت هر یک دو حجره و یک سمت دیگر چهار حجره و یک دالان سردر بوده و حال آن عمارت به کلی مخروبه است و در جنب آن عمارت دیگری بوده که فعلاً فی الجمله آبادی دارد و منزل کارگذار محمّره است.

این شهر چند باب دکان و کاروانسرا دارد که از عفونت ماهی، داخل آن نمی توان

شد. تجّار آنجا اهالی شوشتر و دزفول و بهبهان و بوشهر است.

وزن محمّره: ششصد مثقال را یک وقه گویند و بیست و چهار وقه یک من محمّره و معادل بیست و دو من و نیم تبریز است.

چند سال قبل حمّامی به توسط مرحوم شیخ علی مجتهد بهبهانی، از پول دیوان اعلی بنا شده و قبل از اتمام آن شیخ علی مرحوم شده و ناتمام مانده و تا به حال هیچ یک از اهالی آنجا اقدامی نکرده‌اند که چنین بندری بی حمّام نماند و کلیتاً در هیچ گونه آبادی مراقبت و اهتمامی ندارند.

اهالی آن شهر بعضی اصولی مذهب و برخی اخباری هستند. چند خانوار از طایفه حابه در آن شهر هستند که شغلشان زرگری است و تسلط تمامی در این فن دارند. علمای این شهر دو - سه نفر زیادتر نیستند، ولی مدرسه و تعلیم و تعلّمی هنوز معمول نشده است و این اوقات مخصوصاً ترویج علما و بنای مدرسه و تربیت اطفال مسلمانان، در آن سرحد باعث ازدیاد عمر و دولت ذات مقدّس اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی... و متضمّن بسا فواید است.

اسب و مادیان کم‌تر دارند و تمام سواری و حمل آذوقه آنها با بلم و کشتی‌های بادی است که در شطّ تردّد می‌کنند. و هر بلمی دو نفر الی چهار نفر عمه دارد و غالب آنها غلامان سیاه هستند و به واسطه نهرهائی که برای آبیاری نخلستان کنده‌اند و روزی دو مرتبه از آب جزر و مد پر و خالی می‌شود، عبور سواره از میان نخلستان و کنار شطّ مشکل است.

### طوایف ایلات محمّره

طایفه محیسن قبیله مخصوص حاجی جابرخان و از قدیم در محمّره و اطراف آن ساکن بوده‌اند، از قرار تفصیل به ده طایفه جزء منقسم می‌شود: بیطور، بغلانیه، آلبو معرّف، ابن کنعان، ثوامر، این پنج طایفه در جزیره الخضر و جزیره عبادان<sup>۱</sup> ساکنند؛ ابن غانم ساکن ابوجدع و اطراف فیلیه، اهل از نص در آخر نخلستان شمالی فیلیه ساکنند، اکبوفر جان در بالای فیلیه متصل به خاک بصره، ایلات پائینی فیلیه و محمّره و اطراف صاحبقرانیه، رویدات در سمت غربی شطّ کارون قریب به محمّره ساکنند.

(۱) آبادان را در زبان عربی عبادان گویند و آن شهری است بندری که حدود آن شطّ العرب، رود کارون، بهمن شیر و از جنوب خلیج فارس است.

طوایف نصار و ادریس نیز از چعب جزء محمّره شده، در جزیره عبادان الی کنار دریا ساکنند و با قوّت‌ترین طوایف محیسن هستند و غالب اوقات با شیخ مزعل خان معز السلطنه مخالفند و مجموع طوایف محیسن و ادریس و نصار قریب هشت هزار خانوارند.

طائفه باوی در زمان حکومت مرحوم حشمت‌الدوله از جزء چعب خارج و ابواب جمع محمّره شده و از اهواز الی اسماعیلیه در سمت شرقی رود کارون ساکنند و عدد خانوار آنها قریب پنج هزار خانه و شیخ آنها شیخ جرّاح است و مالیات خود را به طور مقاطعه به شیخ مزعل خان معز السلطنه می‌دهند.

یک محلّ معتبر محمّره جزیره‌ای است که از اوّل الحاق رود کارون به شطّ العرب الی دریا، قریب دوازده فرسخ طول آن است و از یک فرسخ و زیادتیر به اختلاف مواقع عرض آن و هر قطعه از آن جزیره، اسم مخصوصی دارد و غالباً معروف به جزیره عبادان و جزیره الخضر<sup>۱</sup> است و قریب نصف طوائف محیسن و تمام ادریس و نصارا در آنجا ساکنند و همه قسم زراعت می‌کنند.

پارسال ملک التجار و معین التجار بوشهر، به تحریک خارجه، قصد خریدن این جزیره را داشتند. استدعای آنها در خاکپای مبارک مقبول نیفتاد و من بعد هم، چنانچه هر قدر پیشکش در عوض قیمت این جزیره تقدیم کنند، ابداً صلاح در واگذاری آن نیست و تمام آبادی و وجود محمّره، بسته به این جزیره است.

جزیره محلّه و جزیره شلهه نیز قریب به این جزیره است و کم‌کم بنای آبادی در آنها می‌شود.

جزیره ام‌الخاسف و ام‌الرساس، بالاتر از جزیره عبادان و از مقابل فیلیه الی محاذی صاحبقرانیّه و خاک دولت عثمانی است و نصف آن ملک شیخ مزعل خان معز السلطنه و قریب پانصد خانوار از طایفه محیسن در آنجا ساکن هستند و طوری آباد نموده‌اند که زمین بایر ابداً ندارد و تمام، اشجار خرما و مرکبات مثمر و زراعت است.

زراعت محمّره و اطراف آن: کلیتاً در اطراف محمّره، محلّ زراعت کم‌تر از

(۱) آبادان را به مناسبت مقبره‌ای منسوب به خضر که در حوالی بهمن شیر قرار دارد، جزیره الخضر می‌نامیدند.

سایر ولایات عربستان است. سمت شرقی رود کارون را الی اهواز گندم و جو دیم می‌کارند و مدار محمّره از آن محل است و غالباً به بصره و بمبئی نیز حمل می‌کنند. در خود محمّره و جزیره الخضر نیز قلیلی شلتوک کاری و زراعت گندم و جو آبی دارند.

کنار کارون معز السلطنه از جفتی دو تومان به نقد و پنجاه من گندم مالیات می‌گیرد و از بعضی اراضی ثلث و خمس برمی‌دارد و کلیه منافع آنها از نخلستان است. نیم فرسخ بالاتر از فیلیه الی الحاق بهمن شیر به دریا، قریب بیست فرسخ مسافت به عرض یک فرسخ و نیم الی دو فرسخ محل نخلستان محمّره است و همین قدر هم در جزیره عبادان محل دارند و فعلاً زیاده از دو کرور نخل در اطراف محمّره است و هر نخلی روی هم قریب دوازده من تبریز خرما می‌دهد که از سه هزار الی پنج هزار دینار قیمت آن است و معز السلطنه از حاصل خرما دو ثلث برمی‌دارد و یک ثلث به مالک درخت می‌دهد و بعضی را سه ربع برداشته، یک ربع به رعیت می‌دهد و بعضی را از هر درختی یک قران به طور مقاطعه می‌گیرد و این مسئله بالنسبه به صاحبان درخت فرق می‌کند و آب نخلستان از جزر و مد دریا است در شبانه‌روزی دو مرتبه آب مد می‌شود و در خود محمّره به قطر دو ذرع و نیم بالا می‌آید به عرض دو فرسخ کنار شط را برای نخلستان، نه‌ها کنده‌اند که بدون هیچ زحمتی مشروب می‌شود و آب مد در شط کارون نیز تا قریب نصف راه اهواز می‌رود و ممکن است که تا آن حد تمام اطراف شط کارون را به عرض یک فرسخ، درخت خرما و سایر اشجار غرس کنند و چنانچه اهتمام کنند، می‌توانند پنج مقابل بلکه ده مقابل حالیه نخلستان عمل آورد.

باغات محمّره منحصر به قلیلی درخت نارنج و لیمو است که در میان نخلستان کاشته‌اند، ولی در اطراف بصره انگور و همه قسم میوه‌جات ییلاقی وفور دارد و اگر در محمّره هم بکارند به مراتب بهتر از بصره عمل خواهد آمد. حنا در فیلیه می‌کارند و خوب می‌شود و قلم نیز در کنار شط العرب دیده شد که خیلی خوش رنگ و سخت بود.

گمرک محمّره: در جزء چهل هزار تومان مالیات با خود معز السلطنه است و آنچه در خود شهر مصرف برسد، گمرک نمی‌گیرد و مال التجاره‌ای که به خارجه یا شوشتر



و دزفول حمل کنند، گمرک معینی می‌گیرند و حق عبوری هم از تمام مال‌التجاره و غیره ایلات باوی در اهواز می‌گیرند.

### وضع فیلیه و حالت شیخ مزعل خان معز السلطنه

مرحوم حاجی جابر خان زمانی که از جزء مشایخ چعب موضوع شده و شخصاً مشغول گردیده، یک فرسخ بالاتر از محمّره در حدّ و سدّ دولت علیّه ایران و عثمانی کنار شطّ العرب، فیلیه را بنا نموده که حال معز السلطنه با قریب پانصد خانوار از تابعین مخصوص خود در آنجا ساکن است و هفته‌ای دو - سه مرتبه با بلم به سرکشی محمّره می‌آید و عمارت معز السلطنه در کنار شطّ واقع شده و بالاخانه خوش منظری دارد و دو - سه اطاق برای واردین عجم فرش نموده و باقی عمارات و محل نشیمن شخصی او با حصیر فرش شده و این مدّت آنچه خرابی در آن عمارت و سایر جاها شده، توجهی به آبادی آن ننموده و کلیتاً وضع رفتار او هنوز به رسم اعراب است، ولی به طوایف خود زیاده از حد تسلط دارد و در نظر اهالی بصره و مأمورین دولت عثمانی نیز وقر و اعتبار مخصوص دارد و عرب بسیار مدبّر و باعقلی است و از نوکری دولت علیّه و سرحداری آن حدود، نقصی ندارد، جز اینکه به بعضی توهمات نزد حکام نمی‌آید و هر وقت که حاکم یا ناموری از دولت، وارد فیلیه شود، از محوطه خانه خارج نمی‌شود، از قبيله و بستگان خود نیز اطمینان ندارد، جز یک نفر نوکر مخصوص، از دست احدی قهوه و چائی نمی‌خورد و شب و روز در تزلزل است و یک جهاز آتشی دارد که همیشه در مقابل عمارات لنگر انداخته و دو برادر دارد: شیخ محمدخان و شیخ خزعل آنچه مال پدری از ملک و نقد داشته، به آنها قسمتی نداده و کلیه پول نقد و اسباب نفیسه مرحوم حاج جابر خان در سیبریات که یکی از دهات بصره است، انبار بوده و یک صد نفر تفنگچی همیشه مستحفظ آن است و تا به حال ابداً تصرفی در آن ننموده و در خاک عثمانی نیز ملک و عمارت و نخلستان زاید دارد و شیخ محمدخان که برادر بزرگ‌تر و مدعی حکومت و ریاست است، چند سال در بصره بود و به واسطه حق الارث پدری، امسال به دارالخلافة باهره عارض شده، حکمی خطاب به نظام السلطنه در استرداد حقوق خود صادر نموده به صاحبقرانیّه آمد.

نظام السلطنه محض اینکه بدون زحمت رفع غائله شود، او را به خود معز السلطنه سپرده، قرار داد که کفیل مخارج برادر بزرگ تر خود شده، نگاهداری نماید و شیخ خزعل خان نیز ماهی پنجاه تومان ماهانه می گیرد و در پیش خود معز السلطنه است و ظاهراً به مدارا رفتار می کند.

## وضع عمارت صاحبقرانیه

[این بنا در] ربع فرسخ پائین تر از محمّره در نقطه الحاق رود بهمن شیر به شطّ العرب در محل سنگر آقاخان خان سرتیپ بنا شده و عمارتی است [در دو طبقه،] تحتانی و فوقانی، مشتمل بر پنج اطاق و چهار راهرو و به عرض دو ذرع و نیم، ایوانی در اطراف آن دور می گردد و ستون های آجری دارد. چهل و یک ذرع طول و ۱۲ ذرع و نیم عرض آن است و دو سمت آن شطّ العرب و بهمن شیر. مقابل عمارت یک فرسخ [و] نیم شطّ العرب واقع است و جهازاتی که از بمبئی و بوشهر می آیند، از دو فرسخی نمایان و از پای عمارت که به بصره می بردند... و از حسن اتفاق، محل وقوع عمارت طوری است که کم تر بندری به این صفا و منظر و جا است.

اراضی این عمارت متعلق به یک نفر سید و اولاد شیخ حلب محمّره ای است که چند سال قبل مرحوم حاجی جابر خان آنها را واگذار نموده و نظام السلطنه هر قدر خواست قبالة شرعی از آنها بگیرد، نفروختند؛ بالاخره سیصد ذرع در هشتاد ذرع را در سالی چهل تومان اجاره نموده و به ارتفاع یک ذرع دیواری در اطراف آن کشید که از صدمه آب محفوظ باشد و قریب به عمارت، اسکله ای ساخته اند که وقت بده جهازات تا کنار آن هم ممکن است بیاورند و دو عرّاده توپی که از دارالخلافة آورده اند در روی اسکله گذاشته شده، توپخانه و سربازخانه علی حده لازم است بسازند و همیشه عدّه قشونی با وضع مرتب و لباس های پاکیزه در آنجا ساخلو باشد.

در پشت اسکله، انباری نظام السلطنه برای خود ساخته، پنجاه ذرع در ۱۲ ذرع و نیم؛ حمّام کوچک خوبی [هم] ساخته اند و کلیتاً بناهای بسیار خوش وضع به قاعده است و سپس عمارت و انبار طراحی تلگرافخانه هم کرده اند که بسازند. چنانچه اندک توجهی در ترتیب آبادی آن سرحد بشود، طولی نمی کشد که از شهر

محمّره تا عمارت صاحبقرانیّه، خانه‌ها به هم متصل گشته و بندر معتبری شود که بر غالب بنادر افتخار داشته باشد، زیرا که مثل بصره عمارات صاحبقرانیّه در شطّ العرب واقع است و بارگیری جهازات هیچ زحمت ندارد و مراتب وضع بندریّت صاحبقرانیّه بهتر از بصره خواهد شد، ولی شهر محمّره در واقع خارج از شطّ العرب است و به همین جهت تا به حال رسم نبوده جهازات دودی قبل از رفتن بصره در آنجا لنگر اندازند و یکسره به بصره رفته و بیست و چهار ساعت قرانتین که مکتوبات تجّار از جهاز خارج نمی‌شود و بعد از قرنینه هم، هر جهازی پنج روز و ده روز در بصره توقّف دارند و تمام مال التجاره محمّره در جهازات می‌ماند [سپس] در مراجعت از بصره، مقابل صاحبقرانیّه دو - سه ساعت لنگر انداخته، باکمال عجله بارگیری نموده حرکت می‌کند. به واسطه تأخیر در وصول نوشته‌جات و مال التجاره به مردم سخت می‌گذرد این عمارت که افتتاح شطّ کارون و بنای آبادی صاحبقرانیّه محمّره شده، باید تکالیف بندریّت آن نیز مثل سایر بنادر باشد، طوری مقرّر فرمایند [که] جهازاتی که مال التجاره محمّره را دارند، قبل از رفتن بصره، به قدر لزوم در صاحبقرانیّه لنگر انداخته مکتوبات و امانات محمّره را داده، بعد روانه شوند. چون بیرق شیر خورشید در بالای عمارت صاحبقرانیّه است، لازم است جهازاتی که وارد آنجا می‌شوند، چنانچه در سایر بنادر احترامات بحرّیه را به عمل می‌آورند، آنجا نیز جاری بشود و هنوز رعایت هیچ‌یک از رسومات سرحدّیه و بحرّیه در آنجا معمول نشده است.

### وضع سیر جهازات کمپانی لنج در شطّ کارون

در دجله بغداد دو جهاز انگلیس مجاز به حرکت است و چند سال قبل جهازی موسوم به بلاس علاوه بر آن که آورده بودند و چون معمول نبود در بصره توقّف نمودن، تا وقتی که اجازه افتتاح شطّ کارون مرحمت شد، در شهر ربیع الثانی ۱۳۰۵ جهاز بلاس از محمّره به اهواز بنای تردّد گذاشت و قریب دویست تن معادل پانصد خروار کسری به وزن تبریز بار برمی‌دارد.

تابستان سنه ماضیه که آب کم شد، جهاز کوچکتری موسوم به شوشا آورده جهاز بلاس را کما فی السابق در بصره توقّف دادند و در ماهی دو مرتبه از بصره به اهواز

جهاز می آمد. از محمّره به اهواز [را] در بیست و دو ساعت طی می کند و در مراجعت چون سرازیری آب است، در یازده ساعت به محمّره می رسد و سدّ مخروبه قدیم اهواز و دو سد از سنگ طبیعی پائین تر از قریه اهواز است که آب شط از آنها به قوت می ریزد و گذشتن جهاز از آنها ممکن نیست و در جلو سد لنگر انداخته بار را به خشکی می کشد؛ بعضی را با قاطر به شوشتر حمل می کنند و بعضی دیگر را بالای سد از خشکی با مال حمل کرده و با جهاز کوچک دولتی که موسوم به شوشا است و کشتی های بادی از رود دودانگه به شلیلی که یک فرسخ و نیم پائین تر از شوشتر است، می برند.

جهاز شوشا از اهواز به شلیلی در ۱۵ ساعت می رود و [در] مراجعت در ۹ ساعت به اهواز می رسد، ولی بار خیلی کم برمی دارد و جز یک اطاق، جای نشیمن هم ندارد و چنانچه جزئی تغییری در وضع آن بدهند بسیار با فائده تر خواهد بود.

کشتی کمپانی، لنج و رئیس این جهازات مستر تیلر است که گاهی در شوشتر و گاهی در بصره توقّف دارد. تجّار محمّره و شوشتر از وضع رفتار او رضایت ندارند و غالب تجّار سابقاً مال التجاره خود را با کشتی های بادی خود حمل می نمودند و حال قدغن شده است که جز جهاز لنج با کشتی های بادی کسی مال التجاره حمل نکند و مستر تیلر نیز هر دو ماه و سه ماه یک مرتبه مقاوله نامه نوشته قرار کرایه تجّار می دهد و باز تغییر داده قدری گران تر می کند و این مسئله به تجّار خیلی ناگوار است که کشتی های خودشان عاطل و باطل افتاده به کرایه ای گران تر مال التجاره را حمل کنند و چنانچه امر و مقرر شود تجّار داخله در حمل به جهاز کمپانی لنج یا کشتی بادی مختار باشند، زیاده از حد باعث رفاهیت آنها و اسباب دعاگوئی ذات مقدّس اعلی حضرت قدر قدرت اقدس همایونی... خواهد شد.

در محمّره ریچرز، نام وکیل آنها است که چند نفر عمله آرامنه و یهود و مسلمان دارد و آوردن دوبّه - کشتی بی اطاقی است که فقط برای انبار غالباً از آهن و چوب ساخته و در جلو اسکله ها لنگر نمی کنند - در ابتدای امر ممنوع بودند و بنا بود که از طرف دولت علیه انباری در کنار شط برای آنها ساخته اجاره دهند. پارسال اجازه گرفته دوبّه آهنی آورده، در جلو محمّره لنگر انداخته که محمولات جهاز را در آن انبار می کنند و محتاج به انبار ساحل نیستند.

در اهواز مستر جانی، وکیل آنها است و برای محل نشیمن خود آنها و انبار چند کپر از طرف دولت علیه ساخته شده اجاره داده‌اند.

در خود شوشتر هونسه، نام وکیل کمپانی است و علاوه بر مال‌التجاره سایر تجار، خود این کمپانی از شوشتر و اهواز پشم و غله و حبوبات به خارج حمل می‌کند و از فرنگستان بعضی مال‌التجاره به شوشتر و دزفول می‌آورند.

در بندر صاحبقرانیه و بندر مبارکه ناصری اهواز مختصر بنای انبار و غیره شده که باید به اتمام برسانند و در شلیلی هم انبار و بعضی ابنیه دیگر برای رفاهیت مسافری بسیار لازم است. چون از اهواز به شوشتر کمپانی انگلیس حق مداخله نداشت، محض پیشرفت کار خود، جهاز شوشارا به دولت علیه پیشکش کرده در شهر رمضان هذه السنه از سد به سمت شوشتر گذرانده‌اند که با جهاز شوشارا محمولات جهاز بلاس لنج را به سهولت از اهواز به شوشتر برسانند.

این جهازی که پیشکش کرده‌اند، قریب چهار هزار تومان قیمت دارد و شانزده تن، معادل چهل و پنج خروار تبریز بار برمی‌دارد و در ماهی دویست و چهل تومان مخارج دارد و این اوقات به خود مستر تیلر اجاره داده‌اند و تمام کاپیتان و اجزاء آن از طرف کمپانی انگلیس معلق شده و هیچ فرق نکرده و مثل این است که کما فی السابق مال خود آنها است و در صورتی پیشکش کردن آن مفید بود که دیگر خود انگلیسی‌ها ابدأ مداخله نداشته باشند و حالت حالیه به عقل قاصر این غلام خانیزاد، منافی با صلاحیت دولت علیه و آن قراردادی است که [می‌گوید] دول خارج در بالای سد اهواز تصرف و مداخله نداشته باشد و باید این دو جهاز هم مثل جهاز جنگی دولتی، رئیس و عملجات علی‌حده داشته باشد که کلیتاً در تحت اختیار دولت علیه باشد و وکلای کمپانی انگلیس در آنها ابدأ اختیاری نداشته باشد و امسال به عنوان اینکه جهاز شوشارا متعلق به دولت علیه است، وکیل کمپانی لنج اصرار زیاد داشت که از رود چهاردانگه، جهاز به شوشتر حرکت کند و قلعه سید را که یک فرسخ و نیمی شوشتر است، در عوض شلیلی لنگرگاه قرار دهند و نیز چنانچه اولیای دولت قاهره اجازه فرمایند، بسیار میل دارند که از راه دزفول هم جهازی حرکت دهند و به دلایل چند، این دو مطلب مقرون به صلاحیت نیست و همان دودانگه که برای عبور جهازات معین شده، بهتر است و آنچه این غلام بی‌مقدار

استنباط نموده، میل باطنی آنها بر این است که به هر قسم مقدور باشد، تحصیل اجازه نموده سنگ‌های طبیعی را که در اهواز مانع از گذشتن جهازات است بشکنند و از محمّره الی شوشتر یکسر جهازات حرکت کنند و این فقره را نیز یقیناً اولیای دولت علیّه هیچ وقت قبول نخواهند فرمود و کلیتاً بهتر است که بالاتر از سدّ اهواز، آنها از هر قسم مداخلات ممنوع باشند.

گمرک صدی پنج که از این جهازات به دولت باید برسد، اوایل در محمّره گرفته می‌شد، این اوقات گویا مجاز شده‌اند بر اینکه ما بین محمّره و اهواز و شوشتر مختار باشند که در هر یک میل دارند، مال‌التجاره را گمرک دهند و چون ابتدای بندر واقعی محمّره است، در این مسئله به حالت بندریت و تجّاران مکتبی حاصل می‌شود و چنانچه به قانون سایر بنادر تمام مال‌التجاره داخله و خارجه را در محمّره، بندر صاحبقرانیّه گمرک بگیرند، اولی تر است و تبدیل بندریت محمّره به اهواز یا شوشتر هیچ رجحانی ندارد و به واسطه استعداد بندر صاحبقرانیّه و محمّره و دلایل تسهیل در وصول مال‌التجاره، امید است آن نقطه چنان بندر معظمی شود که تمام تجّار خارجه و داخله از بصره و بغداد قطع علاقه نموده، در آنجا ساکن شوند، ولی چون این اوقات اول آبادی و مرادّه خارجه است باید کارگذار محمّره بسیار عاقل و کافی صدیق باشد و در کفایت کلیّه و جزئیّه سر حدی، به قدری اهتمام و دقت کند که اهالی خارجه به هیچ وجه نتوانند از حدود معینه خود تجاوز کنند که بعدها تولید زحمت شود و مخصوصاً مراقبت کامله داشته باشد که جهازات ذهاباً و ایاباً جز اهواز در هیچ نقطه شطّ کارون لنگر نیندازند و یا ایلاتی که در کنار شط هستند، هیچ قسم مرادوات و معاملات خارج از رسمیت نکنند و چنانچه از اهواز الی محمّره در سه - چهار نقطه قلعه مختصری ساخته و در هر یک اولاً یک دسته سرباز ساخلو قرار داده شود، برای امنیت ولایتی و [ثانیاً برای] نظم شطی، هر دو فوائد کلی دارد.

به طوری که در فصل یازده و پانزدهم و بیستم قرار دادنامه اعلان دولتی مرقوم است، امین انبار و حمّال‌ها و خدمتکاران جهاز، باید از طرف دولت علیّه معین شده و نشان علامت داشته باشند، [ولی] هنوز ترتیب صحیحی داده نشده و لازم است در این فقرات نیز اقدامات کامله به عمل آورده، از قرار قانون مجری دارند.

میرزا کاظم خان، کارگذار سابق محمّره، در اجرای تکالیف مأموریت خود، اهتمام زیاد داشت و می نمود. جهاز کمپانی انگلیس که به اهواز می آمد، در قرار دادنامه دولتی ذکر شده بود که ذهاباً و ایاباً تنی یک هزار دینار، حق عبور بدهند. وکیل کمپانی لنج می خواست در ذهاب و ایاب هر دو یک هزار بدهد و میرزا کاظم خان مدت ها گفتگو نموده، یک هزار از برای رفتن و یک هزار در مراجعت گرفت در سایر تکالیف نیز حتی المقدور، وقت [مصروف] می نمود.

### فصل دهم: در حالات رامهرمز

رامهرمز در سمت شرقی عربستان و در جلگه واقع شده که اطراف آن کوه است از جبال بختیاری و بهبهان. پنج رودخانه، وارد این جلگه شده [که] پائین تر از شهر رامهرمز، تماماً یک شعبه شده به [رود] جزّاحی و آخر آن به فلاحیه «شادگان» منتهی می گردد [که آن رودها از این قرار است] رود الله، رود زرد، رود برم جمال، رود بهبهان، رود بوالفرس.

رامهرمز بهترین ولایات عربستان است و آب این رودخانه ها به تمام اراضی آن مسلط است.

غالب زراعت آنها گندم و جو و برنج و کنجد و باقلا است، حنا و تنباکو نیز می کارند. باغات مشتمل بر اشجار مرکبات و میوه جات ییلاقی از قبیل سیب و زردآلو و انار و غیره زیاد دارند. استعداد ملکی آن به قدری خوب است که همه قسم حاصل صیفی و شتوی و میوه جات ممکن است با کمال سهولت عمل بیاورند. شکار درّاج و کبک و آهو و گراز نیز زیاده از اندازه دارد.

شهر رامهرمز از شهرهای قدیم خوزستان بوده و حال هفتصد خانوار است. بازار و دکاکین آنها منحصر به یک دکان نعلبندی است؛ بعضی ها جنس بزّازی و عطّاری و غیره از شوشرمی آورند، در خانه ها داد و ستد می کنند.

یک حمّام و یک مسجد دارد و در اطراف شهر سگه های قدیم و بعضی پارچه ها غالباً به دست می آید و اگر به وضع همدان طلا جوئی کنند، فائده کلی حاصل می شود و تمام بلوک رامهرمز را در قدیم میان خود به پانزده [الی] سیزده سهم تقسیم نموده اند که به اصطلاح خودشان پانزده نسف [کذا] پنجه می گویند و داد و

سند مالیاتی از روی آن می‌شود. دهات و بنه‌های آن از این قرار است:

دهات آباد: چم ملا، رستم‌آباد، دو کوهک، وهیوز، نردین، حیزان، پلیم، مال کائد، لپاوی، باسدی، حوب آسیاب، کندگی، مال کامحمد، کیمه، باایمان، سندرون، مربچه، مموی، زرینه، پاکچی، سرچشمه، سرطان، واری‌کل.

دهات مخروبه: باسدی‌آوران، جومه، اریض، کوتی، جم پیشان، زرینه، کرفخ، کوهله، سلطان‌آباد، علی‌آباد، قلعه شیخ، چم هاشم، سر عبدالله، لی فرج، لی سوره، مینوی، ویدانی، راکی، کوت شیخ، سلیمانی.

در تمام شهر رامهرمز و این دهات قریب دو هزار خانوار ساکنند و دوازده هزار تومان به دیوان اعلی مالیات می‌دهند و استعداد محلی آن به قدری است که می‌توان همه قسم آبادی و زراعت نمود و اگر توجه شود، ممکن است اقل‌سی هزار تومان با کمال رفاهیت رعیت از آن محل، مالیات عاید شود.

مایین رامهرمز و شوشتر، معدن نفت سفیدی است که به سایر نفت‌ها امتیاز دارد و متعلق به اهالی شوشتر است و به اطراف هم تا جائی که مقدور است، حمل می‌کنند. قیمت متعارفی آن یک من تبریز، یک هزار دینار است. از شوشتر الی رامهرمز بیست فرسخ مسافت است.

### فصل یازدهم: در حالات جزّاحی

بلوک جزّاحی مابین فلاحیه و رامهرمز واقع است و از قدیم جزء مشایخ فلاحیه بوده، چند سال است که موضوع شده ابواب جمع میر عبدالله خان است.

تمام دهات آن در دو سمت رودی است که از رامهرمز به فلاحیه می‌رود و آثار چندین بند از سنگ و ساروج در این رود پیدا است و تمام دهات فاریاب بوده‌اند و شهر خرابه‌ای است که سابقاً محلّ سکناى طوایف بنی خالد و غیره بوده و از زمان آبادی فلاحیه، آن شهر به کلی خرابه است.

زراعت جزّاحی منحصر به گندم و جو دیمی است. چند سال است میر عبدالله در قریه حماسه، نهري از رود احداث نموده و زراعت فاریاب می‌کنند و در سایر جاها هم چنانچه نهر احداث کنند، غالب اراضی جزّاحیه فاریاب خواهد شد و دهات آن از این قرار است:



سمت شمالی رود: طویحبیّه، ابو علایه، چشمچه سفلا، چشمچه علیا، مکر عطیه، مکرخانه خلیل، حدید، بلادرصی، زناط، حزفریج، ائله، بلاد مطلب، چمابیه، چم جنگی.

سمت جنوب رود خانه: دوب المیره، سدیره، مویره، حدامه، بنوار سفلی، بنوار علیا، ریحانه حاکم نشین جراحی، بطلیّه ابودیّبان، ابو خامه سفلی، ابو خامه علیا، سن، خلف آباد.

جمعیت این دهات بعضی از اهل خود جراحی است که از قدیم خانه‌ها از گل و بوریا ساخته و ساکنند و زراعت می‌کنند و بقیه اراضی آنها را همه ساله اعراب فلاحیه و قدری از طایفه شریفا با کوچ و بنه آمده زراعت می‌کنند و بعد از رفع محصول، فصل چیدن خرما به فلاحیه مراجعت می‌کنند و جفتی یک تومان و دو هزار به عنوان سرخویشی و آنچه حاصل غله باشد، خمس، مالیات می‌دهند و این محل نیز از مواقعی است که اگر سدّی از جلو این رود بسته شود، تمام این اراضی زراعت صیفی و شتوی فاریاب خواهد شد و منافع کلی دارد و چون غالب زارعین آنجا رعیت فلاحیه هستند، در این وقت که بعضی ملاحظات سابقه از مشایخ فلاحیه مرتفع شده است، چنانچه کما فی السابق جزء فلاحیه باشد، دور نیست [که] بهتر آباد شود.

#### فصل دوازدهم: در حالت دهملا و هندجان و بندر معشور جمعی میر عبدالله خان

قریه دهملا متصل به خاک بهبهان در کنار رود زیدان واقع شده و سکنه آن قریب هفتصد خانوار از طایفه خود میر عبدالله است. شریفات از آب آن رود زراعت صیفی و شتوی فاریاب دارند، گندم و جو دیم نیز می‌کارند. مالیات آنجا را به قانون دهات عراق از سردخانه و گوسفند و غیره می‌گیرند. این محل از قدیم با خود میر عبدالله و پدر او بوده است.

بندر هندجان، چهارده فرسخ پائین تر از دهملا در کنار رود زیدان قریب الحاق به دریا واقع است. کشتی‌های بادی از دریا تا خود آن قریه می‌آید. جمعیت آن قریب هفتصد و پنجاه خانوار است و خود قریه موسوم به یمامیه است و بلوک آن را هندجان گویند. زراعت آن غالباً دیم، قلیلی برنج و کنجد و غیره می‌کارند. آنچه

زیاده از خوراک سالیانه خود آنها است با کشتی حمل به خارج می شود. گوسفند زیاد دارند و هر گوسفندی یک هزار دینار مالیات به دیوان می دهند و در فروش پشم آن نیز هر صد گوسفندی سه تومان می دهند. گمرک آنجا بسیار با فائده است و این محل از سابق، رؤسای علی حدّه داشته که آنها را قائد می نامند. چند سال است ابواب جمع میر عبدالله خان شده و او هم به خود قاندها در سالی دوازده هزار تومان اجاره داده است.

### بندر معشور

قریه معتبر و بندرگاهی است در نیم فرسخی دریا و مال التجاره را با مال و حیوان به کنار دریا رسانده، به کشتی ها حمل می کنند. قریب سیصد خانوار است و زراعت آنها دیم است و هر جفتی یازده تومان از آنها مالیات می گیرند. از گوسفند و پشم و غیره نیز هندجان مالیات می دهند و در سالی دویست تومان قیمت اسب از آن قریه گرفته می شود و رؤسای آنها از قدیم، معروف به خواجه بوده اند و این اوقات میر عبدالله در سالی قریب سه هزار تومان به خود آنها اجاره می دهند و این چند محل که ابواب جمع میر عبدالله خان است، سابقاً جزء مشایخ چعب بوده و چند سال است که از فلاحیه موضوع شده و تمام آنها قابل همه قسم آبادی است و استعداد آن را دارد که اقلأ چهار مقابل حالیه مالیات از آنجا عاید شود.

### فصل سیزدهم: در حالات فلاحیه<sup>۱</sup>

هوای فلاحیه به واسطه پستی زمین آن و قرب به دریا، از تمام نقاط عربستان گرم تر است و تولید امراض در آن زیادتر می شود و آب خوردن و زراعت آنها از رودخانه هایی است که در رامهرمز تشکیل یافته، از بلوک جراحی گذشته، به فلاحیه می رسد و بالنسبه به سایر رودخانه های عربستان آب این ثقیل و بد است. پنج فرسخ بالاتر از شهر فلاحیه از این رود به دو طرف، نه های بزرگ احداث نموده و تمام اراضی را تا سه فرسخ پائین تر از شهر فلاحیه، زراعت صیفی و شتوی

(۱) نام پیشین شهر شادگان.

فاریاب می‌کنند و به واسطه این نهرها، از قدیم فلاحیه و اطراف آن مأمن سختی بوده است و حالت این محل مثل بستین و طایفه بنی طرف است. در روی تمام نهرها پل‌های چوبی بسته‌اند و چون تعداد آنها زیاد است، هر وقتی که آن پل‌ها خراب شود، عبور سواره و پیاده بسیار مشکل می‌شود.

جمعیت فلاحیه کلیتاً قریب ده هزار خانوار<sup>۱</sup> و چهار طایفه‌اند و هر یک از این طوائف، شیخ معینی دارند و در واقع کلیه فلاحیه به اختیار این مشایخ اربعه است. و هر چند خانوار از طوائف جزء محلی را در کنار این نهرها از قدیم برای خود انتخاب نموده و دیوارهای کلی کشیده‌اند. در زمستان و بهار که فصل زراعت است، تماماً به این بنه‌ها آمده، روی دیوارها را با سیاه چادر و بوریا پوشانده می‌مانند. بعد از جمع‌آوری زراعت، فصل رسیدن خرما با کوچ و بنه، به میان نخلستان مراجعت می‌کنند.

دهات و بنه‌های معروف آنها در دو سمت رودخانه از این قرار است:

سمت شرقی رود: زیبه، شهر عمّاره، نهر شیخ، نهر خمس، جوی مشق، شاه رخیه علیا، شاه رخیه سفلی، طوالیه، صفره شاخه عالم، جهان‌گیری بندریزی افشار، عنایتی مسیر، ساعدی سیطانات؛ سمت غربی رود: منصوره، قراجان، برسجج، نهر محمود قریبه، خزئلیه، نهر بن ناصر، ناصری، جعفری، محمدی ام‌الصخر، جقار، البونعیم، نهر مرز عادی، مبادری شاخه حمید، مندوان شاه ولی، عیاری.

شهر فلاحیه قریب پانصد خانوار<sup>۲</sup> است که بعضی در خانه‌های خشت و گل و بعضی در کپر ساکنند و عمارت حکومتی آنجا به وضع قدیمی و عربی است و از آجر بنا شده، آجر در خود فلاحیه پخته می‌شود. آهک و گچ از بوشهر با کشتی‌های بادی می‌آورند.

شیخ غیث، حمّامی بنا کرده و به اتمام نرسانده، هنوز مخروبه است. هفت مسجد دارند و پارسال قریب یک‌صد باب دکان، شیخ جعفرخان در آنجا ساخته و روی آنها را با چوب جندل پوشانده و تجار آنجا از اهالی خود فلاحیه و شوشتر و محمّره است.

(۱) ظاهراً با روستاهای پیرامون شهر ده‌هزار خانوار می‌باشند.

(۲) احتمالاً بدون روستاهای اطراف شهر این تعداد باشد.

غله و خرما و برنج و پشم و غیره به خارج حمل می‌کنند و یک نوع تجارت آنها پر مرغابی‌های سفید است که از هور صید می‌کنند. عبای فلاحیه نیز معروف است. وزن آنها دو من و ۱۲ سیر و نیم تبریز را یک وقیه گویند و دوازده وقیه را یک من فلاحیه می‌نامند.

### حکومت فلاحیه

در زمان ورود نظام‌السلطنه و این خايزاد به عربستان، شیخ عبدالله‌خان ابن شیخ عیسی در فلاحیه متصل [حاضر] بود و در بدو ورود حکومت به دزفول نیامد و نظام‌السلطنه شیخ جعفرخان ابن شیخ محمدخان ابن شیخ فارسی را خلعت داد با پنجاه نفر سوار بختیاری و دو دسته سرباز فوج چهارمحال و یک عراده توپ کوهی اطریشی به فلاحیه فرستاد، چند روز در بلوک جراحیه اقامت کرده، آنچه خواستند به ملایمت بیایند [و] مشایخ فلاحیه را با شیخ جعفرخان التیام دهند، مقدور نشد و به نظام‌السلطنه اطلاع دادند و لاعلاج با اینکه قلب الاسد تابستان و شدت گرمی هوا بود، اردو را حرکت داده، خود نظام‌السلطنه و این غلام به سمت فلاحیه روانه شد؛ در این بین آن دو یست سرباز و مأمورین سابق حرکت کرده، در اوّل خاک فلاحیه چادر زدند و فی الفور شیخ عبدالله با تفنگچی به جراحیه مراجعت دادند و این خبر که از اهواز به اردو رسید، بعد از فراهم نمودن تهیّه نظام‌السلطنه و اردو، به قصد تنبیه آنها و انتظام امور فلاحیه حرکت نمود و آنچه لازم بود قبل از رسیدن به فلاحیه نوشته‌جات نوشته، از رسیدن اردوی دولتی و خدمت و خیانت بیم و امید داده و بعد از رسیدن اردو چون شیخ عبدالله دید که با اردوی دولتی نمی‌تواند طرف شود، از فلاحیه خارج شده به محمّره رفت و سایر مشایخ سر اطاعت پیش آورده، حکومت شیخ جعفرخان را قبول کردند و دو ماه اردو در آنجا توقّف نمود تا اینکه امور آن حدود به قاعده منظم شده بعد از مراجعت اردو یک دسته سرباز فوج فدوی تا مدتی ساخلو بود. از آن تاریخ شیخ جعفرخان در حکومت خود مستقل شده، در شهر فلاحیه ساکن است و مرد بسیار با کفایت و لایقی است، در این حالت حالیه و خودش در هر موقع، کاملاً به کار خدمت دولت برمی‌آید و از برای حکومت فلاحیه از اولاد شیخ المشایخ بهتر از اوئی ندارند.

شیخ محمدخان پدر شیخ عبدالله خان مرد فقیری است و یک فرسخ بالاتر از فلاحیه عمارتی ساخته، ساکن است و به امر حکومت ابداً مداخله ندارد.

شیخ عبدالله خان که در این دو - سه سال متوقف محمّره بود، امسال پنج هزار تومان نقد برای حکومت فلاحیه به نظام السلطنه پیشکش می‌داد و شیخ مزعل خان معز السلطنه هم ضامن مالیات آنجا می‌شد و الحق نظام السلطنه فقط به ملاحظه مصلحت دولتی از این وجه چشم پوشیده، قبول نمود؛ من بعد هم حکام عربستان هر قسم تقویت و همراهی به مشایخ فلاحیه نموده، قوت بدهند، بهتر از حالت ضعف آنها است و مخصوصاً نگاهداری شیخ جعفرخان در مقابل سایرین فوائد کلی دارد و ممکن است خدمات بسیار از او به ظهور رسید.

بندر بزی یک فرسخ پائین‌تر از فلاحیه و اطراف آن محل شلتوک‌کاری و باغات و نخلستان است. حاصل آب فلاحیه در آن محل رودی است که قدری پائین‌تر از بندر بزی داخل هور می‌شود و به دریا متصل می‌گردد و از آنجا الی دریا ۱۶ فرسخ است و جزر و مدّ دریا تا هور بزی می‌رسد و کشتی‌های بادی متصل به بوشهر و محمّره تردد می‌کنند و شیخ جعفرخان مبلغی از این بندر گمرک می‌گیرد.

### زراعت فلاحیه

غالب زراعت آنها شلتوک‌کاری است و فائده کلی از آن ممر می‌برند و آنچه برنج عاید شود، حاکم فلاحیه نصف، مالیات به دیوان برمی‌دارد و نصف به رعیت می‌دهد و قریب هزار و پانصد جفت گندم و جو دیم و فاریاب می‌کارند و هر جفتی دو تومان نقد و آنچه حاصل غله شود، از فاریاب ثلث دارد و از دیم، مالیات می‌گیرند و کلی زراعت غله آنها از بلوک جراحیه است که دیم می‌کارند و نخلستان فلاحیه نیز زیاده از حد است و اشجار آن زیادتر و بهتر از بصره و محمّره ثمر می‌دهد و هر نخلی از پانصد الی چهل من تبریز خرما می‌دهد و پانزده من سه چارکی تبریز را یک لنگه قرار می‌دهند و بیست لنگه را یک کاره گویند و از هر کاره، حاکم فلاحیه سه تومان مالیات می‌گیرد و در واقع از هر درخت خرمائی یک هزار الی یک هزار و پانصد دینار مالیات گرفته می‌شود و کلیتاً رعیت فلاحیه آبادتر از سایر رعایای عربستانند و محل آنها نیز بسیار مستعد و قابل است و ممکن است خیلی زیاده از اینها آبادی

کنند و اقلأ پنجاه هزار تومان مالیات عاید دولت شود و رعیت هم فوائد کلی ببرند. باغات و میوه جات بیلاقی بسیار کم دارند و درخت مرکبات ابدأ نکاشته اند و اگر بکارند، بسیار خوب ثمر می دهد. یونجه در اطراف شهر می کارند و هندوانه و خربزه از جراحیه به آنجا می آورند.

گاو و گوسفند به قدر اندازه دارند و گاو میش زیاد دارند که مبالغی در سال منفعت می برند.

اسب و مادیان، آنچه دارند، بهتر از تمام ولایات عربستان است و محض اینکه کم تر از میان خود خارج می کنند، مال های بسیار خوب یافت می شود. بلم های کوچک نیز خیلی زیاد دارند و غالب حرکت داخله آنها از روی آب با بلم می شود. شکار درآج و اقسام مرغابی ها و گراز در فلاحیه و یک قسم مرغابی در حور است به قدر درآج و پر به رنگ طاوس و اسم آن را برهان گویند و بسیار مرغ خوش رنگی است و به قدری زیاد است که در [هر] روزی صد [یا] دویست دانه، اعراب زنده به دست می آورند.